

تذکر این کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکه الامامین الحسنین علیهما السلام  
بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است.

## دردانه خلقت رفتار امت

نویسنده: میر سید محمد یثربی

## بسم الله الرحمن الرحيم

در سالیانی نه چندان دور، یک ایده مکتوب برای رسیدن به دست عموم نیازمند زمانی طولانی بود. این زمان در قرون اولیه اسلام به ده ها سال می رسید؛ اما دوره ما عصر رسانه است؛ دوره ای که نتیجه تفکر اهل دانش سوار بر بال فن آوری در کمترین زمان، دسترسی همگانی می یابد.

سرعت انتشار مطالب برابر تعهدات عالمان دینی می افزاید و از آنان - علاوه بر دقت نظری که همواره اعمال می نموده اند - آمادگی افزون تری می طلبد. دلیل این طلب، هجوم آشکار و نهان مخالفان مکتب قرآن و عترت علیهم السلام و اراده جدی آنان برای از بین بردن عقیده جوامع شیعی است. حمله سازمان یافته و هابیت هم زندگی پیروان فرق مختلف اسلامی در کنار یکدیگر را دچار تنش ساخته و هم چهره ای خشن از دین پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله و سلم در برابر دیدگان جهانیان ترسیم نموده است.

انبوه شبههاتی که در طول سال ها با پاسخ مستدل علمای شیعه قدس سرهم رنگ باخته بود، امروز با سیمایی نو و با تکیه بر منابع مالی کشورهای مسلمان و حمایت طرفداران افراط گرایی، اذهان جوانان را مغشوش می نماید. از این منظر، گذشته از وظایفی که شرع، عقل و عرف بر عهده حاکمان مسلمان می نهد، علمای شیعه، جایگاهی فراخور اهمیت می یابند.

عالم شیعه خود را موظف می بیند که با استواری، همآورد این رویارویی نابرابر باشد و قدرت استدلال شیعی را به تماشای همه فرهیختگان گذاشته، از این رهگذر دوری این مهاجمان متعصب از منطق را به اثبات رساند. البته ضرورت مباحث اعتقادی در زندگی امروز کاملاً روشن است؛ اما افرادی هستند که همیشه ساز مخالف نواخته اند. اینان توجه

ندارند که یک مسلمان بر اساس دین خود تکالیفی دارد و این تکالیف با توجه به هر کدام از نگاه های متفاوت به مسئله ی جانشینی پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تفاوت می یابند.

از اولین مسائل طهارت و نماز تا آخرین فروع حدود و دیات تفاوت های فراوانی وجود دارد. کدام روش درست و مورد دستور خداوند و پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و با عمل به کدام مکتب، وظیفه و تکلیف مسلمان ادا می شود؟ این سؤالی است که پاسخ آن در مباحث مهم اعتقادی ریشه دارد. آیا می توان ضروری بودن این گونه پژوهش ها را انکار کرد؟ گذشته از نکات مورد اشاره - که اهمیت روز افزون چنین مباحثی را گوشزد می کند - عوامل فراوان دیگری نیز مبین ضرورت بررسی های اعتقادی است. البته در یک نوشتار کوتاه نمی توان تمام این عوامل را بیان نمود؛ اما ناگزیر مورد دیگری را نیز باید مورد توجه قرار داد.

دلایل بسیاری از قرآن مجید و سنت رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در دست است که انگیزه های بسیار قوی در پیگیری این مباحث ایجاد می کند؛ از جمله این انگیزه ها، مسئله ی قیامت و ولایت امیرمؤمنان عَلَيْهِ السَّلَام است. خداوند در قرآن می فرماید: **(وَقَفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ)**. آنها را نگهدارید که باید مورد سؤال قرار گیرند. براساس این آیه شریف، انسان در محشر از سوی خداوند مورد سؤالی بس مهم قرار می گیرد. منابع مختلف و معتبر شیعه و سنی از قول رسول مکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، این سؤال را در مورد ولایت امیرالمؤمنین علی عَلَيْهِ السَّلَام دانسته اند. آری! در قیامت از ولایت امیرمؤمنان حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام سؤال می شود. اگر مسئله ی ولایت نزد خداوند در درجه ای از اهمیت است که در قیامت بنده اش را مورد پرسش قرار می دهد، چرا در دنیا استحکام آن و بالتبع تحکیم عقاید جوامع شیعی مورد بی مهری قرار گیرد؟

آن جا است که شیعیان ولایت مدار و پیرو امیرالمؤمنین و فرزندان معصوم ایشان عَلَيْهِمُ السَّلَام سرفراز بوده و از عهده پاسخگویی به این سؤال پروردگار برخوردار خواهند آمد و کوتاهی

کنندگان، در جواب سرافکنده خواهند ماند. عوامل یاد شده از دلایلی بود که موجب گردید استاد معظم حضرت آیت الله یثربی (دام ظلّه) به دعوت گروهی از علاقه مندان به یادگیری مبانی ولایت پاسخ مثبت داده، هر هفته جلسات پر رونقی را برگزار نمایند؛ جلساتی که به سرعت مورد اقبال اهل دانش واقع شد و در عرصه کشوری و سپس در صحنه جهانی مخاطبان فراوانی پیدا کرد.

موضوع اصلی این جلسات، تفسیر آیات ولایت و امامت است؛ اما استاد معظم بحث گسترده ای را در تمام شاخه های آن با عنایت تام به آخرین شبهات مطرح شده علیه تشیع، مطرح نمودند. معرفت نسبت به مقام امامت ائمه اطهار علیهم السلام و نقد و بررسی شبهات و هابیت علیه معارف شیعی، دو موضوعی است که بیش از بیست جلسه را به خود اختصاص داد و پس از پایان این بخش از مباحث، در قالب جلد اول کتاب «سیری در آیات ولایت و امامت» عرضه گردید.

این کتاب هم اکنون به زبان های عربی و اردو ترجمه شده و سایر زبان ها نیز در دستور کار است تا رسالت عالمان شیعه در مورد دیگر علاقه مندان به دانایی و بینش نیز انجام پذیرد. نظریه عدالت صحابه، موضوع دیگری بود که در بیش از پنجاه مجلس مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و تحت عنوان دومین جلد از کتاب «سیری در آیات ولایت و امامت» منتشر گردید.

بررسی دقیق فتوحات خلفا و واکاوی علل منع تدوین حدیث، از دیگر موضوعاتی است که استاد معظم طی این جلسات به بررسی آنها پرداختند و در قالب جلد سوم کتاب «سیری در آیات ولایت و امامت» منتشر و در دسترس علاقه مندان قرار گرفت. چهارمین جلد از این مجموعه ارزنده اعتقادی شامل بحث های ریشه دار و تاریخی مربوط به عصمت پیامبران علیهم السلام به ویژه رسول خاتم صلی الله علیه و آله و سلم می باشد.

در این مباحث تفاوت دیدگاه شیعه و اهل سنت درباره عصمت به تفصیل بیان شده و مطابق معمول، نظر علمای اهل سنت به استناد آیات و احادیث صحیح مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. جلسات مرتبط با موضوع عصمت همچنان ادامه دارد و در راستای استمرار بحث، مراحل آماده سازی جلد چهارم «سیری در آیات ولایت و امامت» انجام می شود.

استاد معظم در مناسبت های خاص، مانند موالید و ایام شهادت امامان علیهم السلام مباحث مرتبطی بیان کرده اند که به صورت مجزا با نام «گفتارهای ویژه در عقاید شیعه» نشر خواهد یافت. کتاب حاضر دومین جلد از این مجموعه بوده و حاصل چند جلسه بحث استاد درباره شخصیت حضرت زهرا علیها السلام و مسائل مرتبط با ایشان است. انتشار این مجموعه نیز به فضل الهی در مورد شخصیت و معارف خاص سایر معصومین علیهم السلام ادامه خواهد یافت و در مسیر باورها و عقاید مذهب حق تشیع مشعل نورانی دیگری بر افروخته خواهد ساخت، انشاء الله.

در این جا لازم است از فاضل ارجمند جناب آقای محمد هادی زاهد غروی که در مراحل تدوین کتاب با مؤسسه همکاری نمودند و همچنین از برادر گرامی حجّت الاسلام و المسلمین سید محمد حسین یثربی، که متن نهایی را بازبینی نمودند قدردانی و سپاسگزاری نماییم.

امید است این گونه مساعی مورد رضایت حضرت بقیة الله الاعظم امام زمان (عجل الله فرجه الشریف) و ائمه معصومین علیهم السلام قرار گیرد و سهم بسزایی در صیانت از اعتقاد شیعیان و رشد آگاهی جوامع اسلامی داشته باشد.

مؤسسه تحقیقاتی علامه مجدّد وحید بهبهانی قدس سره

## گفتار نخست

### دردانه خلقت

هر فکر و اندیشه منسجم و منضبطی باید دارای ویژگی های خاصی باشد؛ از جمله باید اصول و نتایج آن به شکل منطقی با هم مرتبط باشند، همچنین باید از مبنای مشخصی جهت سنجش اعتبار و صحت یک گزاره برخوردار باشد، برای مثال، در تفکر وحی محور این ویژگی ها به وضوح دیده می شود.

محصول این تفکر، مجموعه ای منسجم است که به شکل فراگیر به آن لفظ «دین» اطلاق می گردد. در تفکر دینی برای سنجش صحت و درستی یک گزاره، روش خاصی وجود دارد. در تفکر دینی ملاک صحت گزاره ها با نسبت آن گزاره با متون و نصوص اصلی سنجیده می شود. یکی از مفاهیم دینی که اصالت آن با آیات و روایات اثبات می گردد، مسئله «اصطفاء و اجتناء» یا به عبارت دیگر، وجود برگزیدگان در نظام آفرینش است.

آیات یکصد و سی از سوره بقره و سی و سه از سوره آل عمران، اصل وجود برگزیدگان را در نظام خلقت به روشنی بیان می نماید. این برگزیدگان به علت دارا بودن شرایط خاص در نظام آفرینش، سه مرحله ی آفرینش، حیات و وفاتشان با دیگر انسان ها تفاوت دارد. به استناد روایات معتبر که از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده، به طور قطع حضرت فاطمه زهرا علیها السلام یکی از این برگزیدگان هستند؛ لذا ایشان علیها السلام نیز از این قاعده مستثنی نیستند و در سه مرحله ی آفرینش، حیات و وفاتشان با دیگران تفاوت دارند.

در این نوشتار کوتاه ابتدا با استفاده از آیات و روایات معتبر، به مسئله آفرینش و جایگاه خاص ایشان علیها السلام در نظام خلقت و سپس تبیین جایگاه حضرت علیها السلام نزد خدا و رسول او صلی الله علیه و آله و سلم پرداخته شده است تا بر این اساس به قاعده ای دست یابیم که هر پژوهشگر منصف

با استناد به آن بتواند ملاک و میزان معتبر را در تشخیص حق و باطل، در اختیار داشته باشد.



## داستان آفرینش حضرت زهرا علیها السلام

تأمل در آفرینش حضرت زهرا علیها السلام از آن جهت دارای اهمیت است که گونه ای ممتاز از خلقت را نشان می دهد. برخورداری از یک آفرینش خاص، جایگاه رفیعی را برای ایشان علیها السلام رقم زده است؛ لذا ابتدا داستان خلقت بانوی بزرگ اسلام علیها السلام را مرور نموده، سپس به نتایجی که در پرتوی آن به دست می آید، می پردازیم.

همه مصادر و منابع روایی (اعم از شیعه و سنی) داستان آفرینش حضرت زهرا علیها السلام را نقل نموده اند. آغاز این داستان را از زبان حضرت امام صادق علیه السلام و ادامه روایت را از منابع عامه (اهل سنت) نقل می نمایم. (سند این روایت صحیح است و هیچ اشکالی در آن نیست و می توان بر اساس آن فتوای داد).

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«كان النبي صلى الله عليه وآله يكثر تقبيل فاطمة، فعاتبته علي ذلك عائشة، فقالت: يا رسول الله صلى الله عليه وآله! إنك

لتكثر تقبيل فاطمة».

پیامبر صلى الله عليه وآله فاطمه علیها السلام را بسیار می بوسیدند. عایشه ایشان را سرزنش کرد و گفت: ای رسول خدا صلى الله عليه وآله! تو فاطمه علیها السلام را زیاد می بوسی.

ادامه روایت را از منابع اهل سنت نقل می کنیم. سیوطی در الدر المنثور و طبرانی در المعجم نقل نموده اند که پیامبر صلى الله عليه وآله در پاسخ به سرزنش عایشه، چنین فرمودند:

«لَمَّا أُسْرِي بِي إِلَى السَّمَاءِ، أُدْخِلَتِ الْجَنَّةَ فَوَقَعَتْ عَلَيَّ شَجَرَةٌ مِنْ أَشْجَارِ الْجَنَّةِ لَمْ أَرِ فِي الْجَنَّةِ أَحْسَنَ مِنْهَا وَلَا أَبْيَضَ وَرَقًا وَلَا أَطْيَبَ ثَمْرَةً، فَتَنَاوَلْتُ ثَمْرَةً مِنْ ثَمَرَاتِهَا فَأَكَلْتُهَا فَصَارَتْ نَظْفَةً فِي صَلْبِي، فَلَمَّا هَبَّتْ إِلَى الْأَرْضِ وَقَعَتْ خَدِيجَةٌ علیها السلام فَحَمَلَتْ بِفَاطِمَةَ علیها السلام فَإِذَا أَنَا اشْتَقْتُ إِلَى رِيحِ الْجَنَّةِ، شَمَمْتُ رِيحَ فَاطِمَةَ علیها السلام».

در معراج، وقتی مرا به بهشت وارد کردند، از میان درختان بهشت به درختی برخورد کردم که به نیکویی آن و درخشش برگ‌ها و پاکیزگی میوه‌هایش ندیده بودم! از میوه آن خوردم پس به نطفه‌ای تبدیل گردیدم و بعد از بازگشت، در رحم خدیجه علیها السلام قرار گرفتم و ایشان به فاطمه علیها السلام باردار شد. پس هرگاه مشتاق بوی بهشت می‌شوم، بوی فاطمه علیها السلام را استشمام می‌کنم.

به این روایت - که بسیاری از منابع مورد اعتماد اهل سنت آن را نقل کرده‌اند - دقت کنید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در معراج به بهشت می‌روند. اول شخص عالم خلقت و آفرینش در بالاترین و برترین جایگاه از بهترین میوه‌های بهشتی تناول می‌کنند و نطفه حضرت فاطمه علیها السلام متکون می‌شود.

از سوی دیگر، بر اساس آیات قرآن کریم، بین جسد و روح تناسب وجود دارد.

قرآن در مورد خلقت آدم علیه السلام می‌فرماید:

(فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي).

وقتی گل انسان را تسویه و تنظیم نمودم (و قابلیت دریافت فیض را پیدا کرد)، آن گاه از روح خود در آن دمیدم.

همچنین می‌فرماید:

(لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ).

انسان را در بهترین شکل و متناسب‌ترین صورت خلقت نمودیم.

واژه «فسواها» که در بعضی از آیات و روایات استفاده شده، به معنای خلقت بر اساس حکمت، به شکل منظم و مرتب است. بعد از این تسویه و تعدیل، قابلیت دریافت فیض محقق می‌گردد، یعنی پس از آمادگی جسد،

خداوند از روح خود در انسان می‌دمد. هر نوع جسدی قابلیت دریافت فیض خاص

الهی را ندارد؛ به عبارت دیگر، بعضی از موجودات قابلیت پذیرش روح انسانی را ندارند.

بنابراین، جسم و جسدی که اساس و ماهیت آن را موادّ این دنیا تشکیل می دهد، استعداد و قابلیت دریافت روح الهی را پیدا می کند، سپس خداوند روح خود را در آن می دمَد. حال اگر ریشه جسم و جسدی برترین میوه های بهشتی باشد، قابلیت دریافت چگونه فیضی را خواهد داشت و چه روحی را دریافت خواهد نمود؟

همان طور که بیان شد، اساس جسم حضرت زهرا علیها السلام از برترین میوه های بهشت است، پس جسم ایشان علیها السلام با تمام اجسام این دنیا متفاوت است و در نتیجه روحی هم که در این کالبد دمیده می شود، نسبت به سایرین تفاوت خواهد داشت؛ به همین دلیل، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: «همه خلق از درک و شناخت جایگاه ایشان علیها السلام عاجز هستند».

جابر بن یزید جعفی - که از اصحاب سرّ ائمه علیهم السلام است - می گوید: از حضرت امام صادق علیه السلام سؤال کردم: چرا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، زهرا نامیده شدند؟  
حضرت امام صادق علیه السلام در پاسخ فرمودند:

«لَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظِيمٍ فَلَمَّا أَشْرَقَتْ أَضَاءَتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضُ بِنُورِهَا وَغَشِيَتْ أَبْصَارُ الْمَلَائِكَةِ وَخَرَّتِ الْمَلَائِكَةُ لِلَّهِ سَاجِدِينَ وَقَالُوا إِلَهَنَا وَسَيِّدَنَا مَا لِهَذَا النُّورِ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِمْ هَذَا نُورٌ مِنْ نُورِي أَسْكَنْتُهُ فِي سَمَائِي خَلَقْتُهُ مِنْ عَظْمَتِي أُخْرِجُهُ مِنْ صُلْبِ نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِي أَفْضَلُهُ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَأُخْرِجُ مِنْ ذَلِكَ النُّورِ أَيْمَةً يَقُومُونَ بِأَمْرِي يَهْدُونَ إِلَى حَقِّي وَاجْعَلُهُمْ خُلَفَائِي فِي أَرْضِي بَعْدَ انْقِضَاءِ وَحْيِي».

زیرا خداوند فاطمه زهرا علیها السلام را از نور عظمت خویش آفرید، پس هنگامی که این نور در جهان آفرینش تاییدن گرفت، تمام آسمان ها و زمین را روشن نمود؛ چشمان ملائکه بر اثر تلالؤ این نور بسته شد و در پیشگاه خداوند به سجده افتادند و از خداوند سؤال کردند: ای پروردگار ما! این نور چیست؟ خداوند به آنان وحی نمود: این نور، از نور من است که آن را در آسمان ها جای دادم، این نور از عظمت من آفریده شده است. آن را از صُلب پیامبری که بر همه پیامبران برتری داده ام، خارج می نمایم و از آن نور، امامانی را که به امر

من قیام می کنند و به سوی حق هدایت می نمایند، خارج می کنم و ایشان را آن گاه که وحی از مردم قطع گردد، جانشینان خود در زمین قرار می دهم.

در روایتی دیگر، حضرت امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می فرمایند:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله: خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ علیها السلام قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ. فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله! فَلَيْسَتْ هِيَ إِنْسِيَّةٌ؟ فَقَالَ فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ. قَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله! وَكَيْفَ هِيَ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ؟ قَالَ: خَلَقَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ نُورِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ آدَمَ إِذْ كَانَتْ الْأَرْوَاحُ، فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ عَرِضَتْ عَلَى آدَمَ، قِيلَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله! وَأَيْنَ كَانَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام؟ قَالَ: كَانَتْ فِي حُقَّةٍ تَحْتَ سَاقِ الْعَرْشِ. قَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ صلی الله علیه و آله! فَمَا كَانَ طَعَامُهَا؟ قَالَ: التَّسْبِيحُ وَالتَّقْدِيسُ وَالتَّهْلِيلُ وَالتَّحْمِيدُ...»

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: نور فاطمه زهرا علیها السلام قبل از خلقت آسمان ها و زمین خلق گردید. برخی از حاضران گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! آیا او انسان نیست؟ حضرت فرمودند: فاطمه علیها السلام حوریه ای انسان نما است. آنان گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! چگونه او حوریه ای انسان نما است؟ حضرت فرمودند: خداوند عزوجل او را از نور خویش، قبل از خلقت آدم علیه السلام، آن گاه که ارواح وجود داشتند، خلق نمود. هنگامی که خداوند آدم علیه السلام را خلق کرد، نور فاطمه علیها السلام را به ایشان عرضه کرد. آنان بار دیگر سؤال کردند: در این هنگام فاطمه علیها السلام در چه جایی قرار داشت؟ حضرت فرمودند: او در صندوقچه ای زیر ساق عرش الهی قرار داشت. آنان گفتند: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! طعام او در آن هنگام چه بود؟ حضرت فرمودند: تسبیح، تقدیس، تهلیل ذات اقدس ربوبی. با استناد به سه روایت فوق، می توان گفت که ریشه آفرینش حضرت زهرا علیها السلام از نظر جسم، میوه های بهستی است، به لحاظ روح نیز نور عظمت الهی به واسطه برترین مخلوق آفرینش (رسول الله صلی الله علیه و آله) در این جسد قرار گرفته است.

پیشینه ای با این عظمت، پاکی و قداست از حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، وجود منحصر به فردی ساخته که در روایت پایانی، ایشان علیها السلام به عنوان ودیعه خاص پروردگار در عرش

الهی معرفی می شوند. این نور مقدّس که در قائمه عرش الهی به ودیعت نهاده شده، همواره مشغول تسبیح و تهلیل ذات اقدس ربوبی بوده است. همین شکل از عبادت در زندگی مادّی حضرت زهرا علیها السلام نیز دیده می شود.

در یک نقل تاریخی چنین آمده است:

«مَا كَانَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ أَعْبَدُ مِنْ فَاطِمَةَ علیها السلام. كَانَتْ تَقُومُ حَتَّى تَوَرَّمَ قَدَمَاهَا».

در این امت کسی عابدتر از فاطمه زهرا علیها السلام نبود. ایشان آنقدر به عبادت می ایستادند که پاهایشان متورّم می گردید.

عبادت های فاطمه زهرا علیها السلام حکایت از آن دارد که ایشان از اصل خویش، یعنی همراهی با ذکر خداوند در سایه عرش الهی جدا نگردیده اند. برخی از روایات جلوه های دیگری از شخصیت والای ایشان را نمایش می دهند به عنوان نمونه؛ حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند:

«فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ».

اگر کسی فاطمه علیها السلام را درست بشناسد، به درستی که شب قدر را درک نموده است. حضرت زهرا علیها السلام پاره ای از وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرآن مجید بارها و با عبارت های مختلف، کلام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را مبتنی بر وحی معرفی نموده و عمل به آن را لازم شمرده است. رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بارها بیان فرموده اند که دخترم فاطمه زهرا علیها السلام پاره ای از وجود من و آزار و اذیت او، برابر با آزار و اذیت من است. در این باره به روایت ذیل توجه نمایید:

«خَرَجَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله و سلم وَهُوَ آخِذٌ بِيَدِ فَاطِمَةَ علیها السلام، فَقَالَ: مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَهِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي، وَهِيَ قَلْبِي، وَرُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنَبِي، فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، وَمَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ».

روزی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دست فاطمه علیها السلام را گرفته، بیرون آمدند و فرمودند: هر کس او را می شناسد، می داند او کیست و هر کس او را نمی شناسد، بداند او فاطمه زهرا علیها السلام دختر

محمد ﷺ است. او پاره وجود من و قلب و روح من است که در سینه من قرار دارد. هر کس او را بیازارد، مرا آزرده و هر کس مرا بیازارد، خدا را رنجانده است.

بنابراین روایت، پیامبر ﷺ حضرت زهرا علیها السلام را پاره ای از وجود خویش معرفی کرده اند. تعبیر «بضعة منی» - که در بسیاری از منابع شیعه و سنی به چشم می خورد - حاوی نکته مهمی است. رسول الله ﷺ فرموده اند که فاطمه علیها السلام پاره ای از تن یا جسد من است، بلکه از ایشان به عنوان پاره ای از وجود خویش یاد کرده اند؛ یعنی فاطمه علیها السلام پاره ای از شخصیت و هویت رسول خدا ﷺ است. فاطمه علیها السلام از هویت نبوت ختمیه و رسالت الهیه نشئت گرفته است. در همین روایت، پیامبر ﷺ حضرت زهرا علیها السلام را قلب خویش نامیده اند. قلب رسول الله ﷺ همانند سایر قلب ها نیست. قلب ایشان گنجینه علوم اولین و آخرین است. تمام علمی که به همه انبیا علیهم السلام داده شده و عقل تمام اولیا و انبیا علیهم السلام از ابتدا تا انتها، نزد رسول خاتم ﷺ است.

بنابراین، وجود مبارک حضرت زهرا علیها السلام تجسم همه این کمالات است.

## عصمت حضرت زهرا علیها السلام بالاترین مرتبه عصمت

مفاهیمی مانند عصمت، درجات و مراتب مختلفی دارند. هر یک از این مراتب در برگیرنده فرد یا افراد معینی است؛ به عبارت دیگر، عصمت خاتمی با عصمت ابراهیمی یا یونسیه قابل مقایسه نیست. عصمت حضرت یونس علیه السلام در حدی است که ایشان به درگاه خداوند متعال عرض می کند:

(سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ).

منزهی تو! من از ستمکاران بودم.

همچنین عصمت حضرت یوسف علیه السلام در حدی است که وقتی با درخواست زن زیبا روی مواجه می شود، برهان پروردگار - که همان مقام عصمت است - به فریاد او می رسد. قرآن ماجرا را چنین بیان می کند:

(وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ).

آن زن قصد او را کرد و او نیز - اگر برهان پروردگار را نمی دید - قصد وی را می نمود. این چنین کردیم تا بدی و فحشا را از او دورسازیم؛ چرا که او از بندگان مخلص ما بود.

عصمت ایشان در حدی است که وقتی خواب دو زندانی را تعبیر نمود، از کسی که آزاد شد، درخواست کرد نزد سلطان مصر او را معرفی نماید تا زمینه آزادی اش فراهم شود. به خاطر همین درخواست، مدت بیشتری در زندان باقی ماند.

(وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنَسَاهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ).

و به یکی از آن دو که می دانست رهایی می یابد، گفت: مرا نزد صاحب (سلطان مصر) یادآوری کن؛ ولی شیطان یادآوری او را نزد صاحبش از خاطر وی برد و به دنبال آن چندسال در زندان باقی ماند.

بعد از روشن شدن مراتب عصمت و نیز با توجه به مطالب ذکر شده در مورد عصمت حضرت زهرا علیها السلام، از فقهای اهل سنت سؤال می کنیم: آیا روایتی را که در مورد رضا و غضب حضرت فاطمه علیها السلام ذکر نموده اید، مورد تفقه قرار داده اید؟ آیا متوجه هستید که چه مطالبی را روایت می کنید؟

طبق مطالب قبل، رضا و غضب حضرت فاطمه علیها السلام از غرایز و حتی عقل سرچشمه نمی گیرد، بلکه منشأ و ریشه رضا و غضب حضرت فاطمه علیها السلام فوق عقل و فهم انسان ها است؛ همچنین رضا و غضب حضرت فاطمه علیها السلام فانی در رضا و غضب الهی نیست، بلکه رضا و غضب خداوند سبحان فانی در رضا و غضب حضرت فاطمه علیها السلام است؛ به عبارت دیگر، عصمت حضرت فاطمه علیها السلام فوق عصمت و نوع ویژه ای از عصمت است.



## مقام حضرت زهرا علیها السلام بالاتر از عصمت

خداوند متعال فعال ما یشاء جهان خلقت و آفرینش است. حضرات معصومین علیهم السلام وسایط فیض جاریه الهیه و قادر بر هر نوع تصرفی در عالم تکوین هستند؛ از سوی دیگر، برای سعادت دنیوی و دسترسی به راه راست و بازشناسی حق از باطل ضرورت دارد کسانی که حق در وجود آنها متبلور است، شناسایی شوند.

بی شک کسانی که رضای آنها، رضای حق و سخط آنها، خشم ذات اقدس ذوالجلال و اطاعت آنها، اطاعت خدا و عصیان آنها، عصیان خدا است، نقش محوری در نظام خلقت دارند. حضرت زهرا علیها السلام یکی از این شخصیت های بی نظیر است.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم درباره حضرت صدیقه کبری علیها السلام می فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لِرِضَا فَاطِمَةَ وَيَغْضَبُ لِعُضْبِهَا».

خداوند به رضای فاطمه علیها السلام خشنود و به خشم فاطمه علیها السلام غضبناک می گردد! از این کلام روشن می گردد که مقام حضرت زهرا علیها السلام فوق مقام عصمت است؛ زیرا عصمت یعنی انسان علاوه بر اعمالش، تمام خواسته ها و خواهش های خود را متناسب با خشم و رضای خداوند قرار دهد.

اگر کسی به رضای خدا خشنود و به خشم خدا غضبناک گردد، دارای مقام عصمت است؛ اما جایگاه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام بالاتر از عصمت است؛ زیرا خدا به رضای حضرت فاطمه علیها السلام خشنود و به خشم حضرت فاطمه علیها السلام خشمگین می گردد؛ به همین دلیل، شناخت مقام حضرت فاطمه علیها السلام، بالاتر از توان عقل و درک است.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«سُمِّيَتْ فَاطِمَةُ فَاطِمَةَ لِأَنَّ الْخَلْقَ فُطِمُوا عَنْ كُنْهِ مَعْرِفَتِهَا».

ایشان به نام فاطمه نامگذاری شدند؛ زیرا مخلوقات از شناخت ایشان عاجزند.

این کلام رسول الله ﷺ، درخور توجه فراوان است. «فطم» در لغت به معنی بازداشتن و «خلق» به معنی هر موجودی که آفریده شده، می باشد.

واژه خلق دارای معنای عام می باشد و همراه شدن «الف و لام» نیز عموم آن را به شکل بارزتری در می آورد.

با عنایت به مطالب ذکر شده، کلام پیامبر ﷺ این گونه تبیین می گردد؛ تمامی مخلوقات، نه تنها انسان ها، از شناخت و معرفت کامل نسبت به مقام حضرت زهرا علیها السلام عاجز هستند.

اهمیت مطلب هنگامی روشن تر می شود که توجه کنیم، همه انبیای عظام الهی علیهم السلام و ملائک از جمله جبرئیل امین، میکائیل، اسرافیل و... داخل در معنی «خلق» می باشند و بدین گونه تمامی آنها در آگاهی از جایگاه و شخصیت حضرت زهرا علیها السلام، دچار عجز می باشند.

رسول الله ﷺ به حضرت فاطمه علیها السلام می فرماید:

«وَإِذَا اسْتَقَرَّ أَوْلِيَاءُ اللَّهِ فِي الْجَنَّةِ زَارِكِ آدَمَ وَمَنْ دُونَهُ مِنَ التَّيِّبِينَ».

آن گاه که اولیای الهی در بهشت جای گیرند، آدم و تمام انبیای پس از ایشان به زیارت تو خواهند آمد.

براساس روایت مذکور، پیامبر ﷺ برای حضرت زهرا علیها السلام مقام با عظمتی معرفی می فرماید؛ مقامی که به سبب آن تمام انبیای الهی علیهم السلام در سرای جاوید به صف می ایستند تا حضرت فاطمه علیها السلام را زیارت کنند. روایات فراوان در رابطه با علو مقام حضرت زهرا علیها السلام وجود دارد. تواتر، کثرت و تنوع این دسته از روایات به حدی است که ما را به یقین می رساند که درک جایگاه ایشان علیهم السلام، فراتر از توان عقل بشریت است.

مناقب، فضایل، جایگاه و مقام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را نمی توان به آسانی بر شمرد. نمونه ای دیگر از فضایل آن حضرت علیها السلام این است که سوره کوثر در شأن ایشان علیها السلام

نازل شده و پیامبر ﷺ ایشان را خیر کثیر معرفی کرده اند. بنا به اتفاق اکثر مفسران شیعه و سنی، کوثر عبارت است از، خیر کثیر و بالاترین تبلور آن، وجود حضرت صدیقه کبری علیها السلام است.

پیامبر اکرم ﷺ در رابطه با شخصیت حضرت زهرا علیها السلام فرموده اند:

«فَاطِمَةُ علیها السلام سَيِّدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ مِنَ الْأُولَىٰ وَ الْأَخِيرِ».

فاطمه علیها السلام بزرگ زنان بهشت است، از میان تمام زن های خلقت.

در رابطه با وجوب اطاعت و پیروی از حضرت زهرا علیها السلام که این نیز دلیلی دیگر بر

عصمت ایشان علیها السلام است، حضرت امام باقر علیه السلام می فرمایند:

«لَقَدْ كَانَتْ علیها السلام مَفْرُوضَةَ الطَّاعَةِ عَلَىٰ جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَالطَّيْرِ وَالْوَحْشِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالْمَلَائِكَةِ».

اطاعت و پیروی از حضرت زهرا علیها السلام بر همه مخلوقات الهی، از جن ها، انسان ها،

پرندگان، حیوانات، انبیا و فرشتگان واجب و لازم است.

## منشأ رضا و غضب در انسانها

وقتی سخن از رضا و غضب پیش می آید، نکته قابل توجه این است که منشأ رضا و غضب در انسان ها چیست؟ آیا حیوانات و نباتات نیز دارای قوه رضا و غضب هستند یا نه؟ همه موجودات (حتی نباتات) دارای رضا و غضب هستند. نباتات و گیاهان آنچه را که با طبع خود سازگار می بینند، جذب می کنند و از آن راضی می شوند و آنچه را که با طبع خود ناسازگار می بینند، دفع کرده، از آن خشمگین می شوند. حیوانات نیز دارای قوه خشم، غضب، شهوت و ...

هستند. تفاوت بین رضا و غضب انسان ها و حیوانات در این است که رضا و غضب در حیوانات، از شهوت آنان سرچشمه می گیرد؛ اما در انسان ها می تواند از عقل سرچشمه گرفته باشد. حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«دِعَامَةُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ».

ستون و پایه انسان، عقل اوست.

از طرفی، انسان ها نیز مانند حیوانات غذا می خورند، آب می نوشند، استراحت می کنند و دارای غرایز جنسی هستند، پس تنها وجه تمایز انسان ها از حیوانات، همان عقل و قوه تفکر و تدبیر آنها است. پرسش این است: آیا فردی را می شناسید که هر موقع (نه گاهی اوقات) خشمگین یا خشنود شود، منشأ آن عقل و تدبیر باشد؟

معمولاً منشأ خشم و خشنودی انسان ها، غرایز حیوانی است؛ مثلاً انسان گرسنه زمانی که غذایش دیر آماده شود، خشمگین می شود. بی احترامی و بی ادبی از فردی که به او خدمت کرده باشیم، موجب ناراحتی و خشم ما می گردد. معمولاً این گونه مسائل، خشم انسان ها را برمی انگیزاند.

از سوی دیگر، انسان بعضی مواقع با غذای خوب، سفره رنگین، اطعمه و اشربه خوشمزه مواجه می شود و شادمانی و رضایت خود را ابراز می کند؛ ولی اگر انسان به مرحله ای برسد که خشم و رضای او ریشه ای جز عقل او نداشته باشد، چنین شاخصی می تواند مبین انسانیت او باشد. بنابراین رضا و خشمی موجب تحسین است که ریشه و منشأ آن امری فراتر از عقل و تدبّر باشد؛ یعنی اموری که درک و فهم آن برای عقول ناقص انسان ها محال است.

گاهی اوقات انسان مشاهده می کند که به حریم مظلومی تجاوز شده؛ در این جا است که به کمک او می شتابد یا انسان گرسنه ای را سیر می کند. تمام این موارد به خاطر قوه عاقله و تدبّر او است؛ ولی گاهی اوقات رضا و غضب انسان به جایی می رسد که اراده و حرکت او در اراده الهی فانی می شود؛ به این معنی که جایی غضبناک می شود که غضب خدا را در آن جا می بیند یا در موردی خرسند می شود که رضایت خداوند متعال را می بیند. مصداق این موضوع روایتی است که حضرت سیدالشهدا علیه السلام می فرمایند:

«رضی الله رضانا أهل البيت».

رضایت خداوند، همان رضایت و خشنودی ما اهل بیت علیهم السلام است. حضرت ابراهیم علیه السلام زمانی که رضایت خداوند را در قربانی نمودن فرزندش حضرت اسماعیل علیه السلام می بیند، به این کار تن می دهد و از آن خشنود می شود. حضرت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا از صبح تا بعد از ظهر هجده تن از نزدیکان خود را از دست می دهند؛ ولی با این حال در واپسین لحظات، هنگامی که از زین اسب بر زمین می افتند، می فرمایند:

«إلهی رضا برضائك».

بارالها! به رضای تو راضی و خشنود هستم.

این امور به سادگی قابل فهم نیست. غالباً با معیارهای مادی و با ابزار عقل سنجش صورت می گیرد؛ اما فنای اراده یک انسان در اراده الهی مطلبی فراتر از ادراک عقل است و این همان مقام عصمت نبی الله خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است.

## رضایت و غضب حضرت زهرا علیها السلام

با توجه به مطالب گذشته مقام و عصمت حضرت زهرا علیها السلام ثابت شد. همچنین روشن شد که خشنودی و خشم ایشان علیها السلام، خشنودی و خشم خداوند متعال را در پی دارد. به عنوان نمونه بسیاری از کتب روایی اهل سنت - البته با الفاظ متفاوت - نقل کرده اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرْضَى لِرِضَا فَاطِمَةَ وَيَغْضَبُ لِعُضْبِهَا».

همانا خداوند با رضایت فاطمه علیها السلام خشنود و با غضب فاطمه علیها السلام غضبناک می شود. اگر طبق گفته اهل سنت، حضرت زهرا علیها السلام را معصوم ندانیم، معنای روایت چنین می شود که، اگر العیاذ باللّٰه حضرت زهرا علیها السلام به عمل خلافی میل و هوای نفسانی پیدا کرد، خدا نیز به آن عمل خلاف و نفسانی راضی می شود.

اگر واقعا روایت را چنین معنی کنیم، روشن می شود که در خداشناسی نیز دچار مشکلیم و گویا خدا را هم معصوم نمی دانیم!! به استناد این قبیل دلایل است که شیعیان حضرت زهرا علیها السلام را دارای مقام رفیع عصمت می دانند. البته عصمت ایشان مانند عصمت حضرت موسی، حضرت عیسی، حضرت ابراهیم و دیگر انبیا علیهم السلام نیست، بلکه عصمتی همانند عصمت پدر بزرگوار خود نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دارند.

در صحیح بخاری روایتی ذکر شده است که دقت در آن ما را به حقیقت مهمی رهنمون می کند. بخاری می گوید: ابوبکر پس از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این مطلب را از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل کرد:

«نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورِثُ مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً».

ما انبیا چیزی را به عنوان ارث باقی نمی گذاریم و آنچه از ما باقی می ماند، صدقه است.

سپس با استناد به این نقل، اموال حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را مصادره کرد. واکنش حضرت زهرا علیها السلام به این کار چنین بود:

«فَغَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ...».

فاطمه دختر رسول خدا علیها السلام از این عمل غضبناک شدند، پس با ابوبکر قهر کرده، دیگر با او صحبت نکردند و تا زمان وفاتشان با او قهر بودند.

بخاری در ادامه مطلب نقل می کند:

«فَأَمَّا صَدَقَتُهُ بِالْمَدِينَةِ فَدَفَعَهَا عُمَرُ إِلَى عَلِيٍّ وَعَبَّاسٍ.»

عمر اموال پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را که در مدینه بود، به علی و عباس بازگرداند.

این روایت از طریق عایشه در کتب روایی اهل سنت نقل شده است. حال سؤال این است: اگر حضرت زهرا علیها السلام از عمل ابوبکر غضبناک شدند، آیا غضب ایشان، غضب خداوند متعال نیست؟ آیا اهل سنت می توانند هر دو روایت را طرد کرده، هر دو را قبول نکنند؟ این امر، محال به نظر می رسد و اهل سنت چاره ای ندارند جز اینکه ابوبکر را مغضوب خداوند متعال بدانند.

اگر ابوبکر مغضوب خداوند است، چگونه همه جلال و جبروت و مقامات پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به او تحویل دادند؟ از طرفی، بر فرض که درستی عمل ابوبکر رامبنی بر مصادره کردن اموال حضرت زهرا علیها السلام بپذیریم، چرا عمر آن اموال را برگرداند؟ آیا کار عمر اشتباه و غلط بود؟ مگر نه اینکه این دو به اعتراف اهل سنت مانند ستارگان هستند؟

سؤال ما این است که ستاره اولی درست رفتار نموده یا ستاره دوم؟! به کدامیک از این دو ستاره اقتدا کنیم تا هدایت شویم؟ طبق سخنانی که مورد بحث و بررسی قرار دادیم، دو نکته روشن گردید:

1. بنابر منابع روایی معتبر نزد اهل سنت، به اثبات رسید که رضایت و غضب حضرت

زهرا علیها السلام، همان رضایت و غضب خداوند متعال است.



2. طبق روایتی که بخاری از عایشه نقل نمود، حضرت زهرا علیها السلام از عمل ابوبکر ناراحت و غضبناک شدند. ایشان علیها السلام تا زمان شهادت خود، دیگر با ابوبکر صحبت نکردند و با او قهر بودند.

با این دو نکته از علمای اهل سنت - که ادّعی فقاهت می کنند - سؤال می کنیم: آیا غضب حضرت زهرا علیها السلام نسبت به ابوبکر غضب خداوند را هم به دنبال دارد، یا نه؟ مسلماً پاسخ این پرسش مثبت است و سرنوشت کسی که غضب خداوند را برای خود خریده، امری جز خسران دنیوی و اخروی نمی باشد. خداوند متعال می فرماید:

(وَمَنْ يَحْلِلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ).

و هر کس خشم من بر او فرود آید، به راستی نابود می شود. مگر اینکه کسی ادّعا کند ما دو روایت بالا را نمی پذیریم یا ادّعا کند برفرض صحّت دو روایت، آیه قرآن را نمی پذیریم. البته بطلان چنین ادّعاها بی واضح است.

هر پژوهشگری اگر به دور از هر گونه تعصّب اعتقادی، به وصیت نامه حضرت زهرا علیها السلام توجه کند، در می یابد که حضرت زهرا علیها السلام از ابوبکر و عمر ناخشنود و ناراضی بودند و خشم و غضب ایشان علیها السلام خشم الهی را در پی دارد.

از اهل سنت می پرسیم: اگر هیچ گونه ظلم و تعدّی نسبت به دخت گرامی نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم صورت نگرفته، چرا ایشان در وصیت نامه خود از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می خواهند تشریفات خاکسپاری شان مخفیانه باشد؟

«یا علی! غسّلتنی وکفّنی باللیل وصلّ علی وادفنی باللیل».

ای علی! مرا در شب غسل بده و کفن کن و در شب بر من نماز بگذار و مرا به خاک بسپار!

همچنین درخواست می کنند که آن دو مرد اعرابی بر من نماز نخوانند و هیچ کسی را از مکان قبر من آگاه مکن! واقعا دلیل این سفارش چیست؟ چرا اهل سنت به خاطر اعتقاد

واهی و سستی همچون عدالت صحابه، واقعیات قطعی تاریخ را نمی پذیرند؟ تمام این سخنان، مظلومیت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را ثابت می کند و بالاتر از آن، مظلومیت امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز به اثبات می رساند. صحابه بعد از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ناپسندترین رفتار ممکن را با اهل بیت علیهم السلام نمودند. آنان فاتح خیبر و قاتل عمرو بن عبدود را خانه نشین کردند و پس از آنکه حقوقش را پایمال نمودند، ایشان علیهم السلام را با اکراه به مسجد بردند تا با ابوبکر بیعت نمایند.

گفتار دوم

## محبت اهل بیت علیهم السلام، پاداش رسالت

در گفتار قبل با شواهد قرآنی و روایی، بعضی از امتیازها و ویژگی های حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را بیان نمودیم. در این گفتار با اتکا به منابع اهل سنت، می کوشیم اهل بیت علیهم السلام را معرفی نماییم. دلیل این تلاش، سفارش های مکرر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. ایشان - که خاتم پیامبران صلی الله علیه و آله و سلم هستند - به اندازه هیچ پیامبری در ابلاغ وحی و رسالت، آزار ندیدند. بنا به فرمایش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اجر و پاداش این تلاش خستگی ناپذیر در هدایت مردم، تنها لزوم احسان و مودت با اهل بیت علیهم السلام است.

در این گفتار، نحوه عمل صحابه به سفارش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در خصوص اهل بیت علیهم السلام بیان خواهد شد. به طور طبیعی، در روال این بررسی نحوه برخورد صحابه با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام - که یکی از اهل بیت علیهم السلام هستند - نیز روشن می شود.

## محبت اهل بیت علیهم السلام ، پاداش رسالت

شهادت حضرت زهرا علیها السلام ، یکی از تلخ ترین حوادث صدر اسلام است. حادثه ای که اگر هر انسان منصف و مؤمنی در آن دقت نماید و به عمق ماجرا بیندیشد، هاله ای از تأثر، تأسّف، غم و اندوه وجود او را فرا خواهد گرفت. برای این منظور و جهت پی بردن به مقام و منزلت اهل بیت علیهم السلام، ابتدا آیه ای از قرآن مجید را نقل نموده، به نقد و بررسی سخن مفسران اهل سنت می پردازیم.

خداوند متعال خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

**(قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ).**

«بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم و هرکس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می افزاییم؛ چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است.»

فخر رازی - که یکی از بزرگ ترین مفسران و متفکران اهل سنت است - ذیل این آیه شریف، روایتی را از کتاب کشاف زمخشری نقل می نماید.  
فخر رازی چنین می گوید:

عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَاتَ مَغْفُورًا لَهُ، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَاتَ تَائِبًا، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَاتَ مُؤْمِنًا مُسْتَكْمِلَ الْإِيمَانِ، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَشَّرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ بِالْجَنَّةِ ثُمَّ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَرْفُ إِلَى الْجَنَّةِ كَمَا تُرْفُ الْعَرُوسُ إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَتُحَّ لَهَا فِي قَبْرِهٖ بَابَانِ إِلَى الْجَنَّةِ، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَعَلَ اللَّهُ قَبْرَهُ مَزَارَ مَلَائِكَةِ الرَّحْمَةِ، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَالْجَمَاعَةِ، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ

مُحَمَّدٍ ﷺ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ آيَسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ مَاتَ كَافِرًا، أَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ لَمْ يَشْمَنَّ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ».

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: کسی که بر دوستی آل محمد ﷺ از دنیا برود، شهید از دنیا رفته است! آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد ﷺ از دنیا برود، تمام گناهان او آمرزیده می شود! آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد ﷺ از دنیا برود، جزء توبه کنندگان محسوب می شود! آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد ﷺ از دنیا برود، با ایمان کامل از دنیا رفته است! آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد ﷺ از دنیا برود، ملک الموت، نکیر و منکر او را به بهشت جاویدان بشارت می دهند! آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد ﷺ از دنیا برود، او را با تشریفات به سوی بهشت می برند؛ همان طور که عروس را با تشریفات خاصی به منزل همسرش رهسپار می کنند! آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد ﷺ از دنیا برود، برای او در قبرش دو در به سوی بهشت باز می شود! آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد ﷺ از دنیا برود، خداوند قبر او را زیارتگاه ملائکه رحمت قرار می دهد! آگاه باشید کسی که بر دوستی آل محمد ﷺ از دنیا برود، طبق روش و سنت پیروان پیامبر ﷺ از دنیا رفته است! آگاه باشید کسی که بر بغض و کینه آل محمد ﷺ از دنیا برود، روز قیامت وارد صحنه محشر می شود؛ در حالی که بر پیشانی او نوشته اند: ناامید از رحمت خدا! آگاه باشید کسی که بر بغض و کینه آل محمد ﷺ از دنیا برود، کافر از دنیا رفته است! آگاه باشید کسی که بر بغض و کینه آل محمد ﷺ از دنیا برود، هرگز بوی بهشت را استشمام نخواهد نمود!»

فخر رازی پس از اینکه این روایت را از زمخشری نقل می نماید، به تفسیر و تبیین آن می پردازد. او قصد دارد بیان کند آل محمد ﷺ چه کسانی هستند.

«أنا أقول: آل محمد ﷺ هم الَّذِينَ يُؤُولُ أَمْرَهُمْ إِلَيْهِ فَكُلٌّ مِنْ كَانِ أَمْرَهُمْ إِلَيْهِ أَشَدَّ وَأَكْمَلُ كَانُوا هُمُ الْآلِ، وَلَا شَكَّ أَنْ فَاطِمَةَ وَعَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ ﷺ كَانِ التَّعْلُقُ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ أَشَدَّ التَّعْلُقَاتِ وَهَذَا كَالْمَعْلُومِ بِالنَّقْلِ الْمُتَوَاتِرِ فَوْجِبَ أَنْ يَكُونُوا هُمُ الْآلِ، وَأَيْضًا اخْتَلَفَ النَّاسُ فِي

الآل فقيل: هم الأقارب؛ وقيل: هم أمته، فإن حملناه على القرابة فهم الآل، وإن حملناه على الأمة الذين قبلوا دعوته فهم أيضا آل، فثبت أن على جميع التقديرات هم الآل وأما غيرهم فهل يدخلون تحت لفظ الآل؟ فمختلف فيه».

نظر من این است: آل محمد ﷺ کسانی هستند که بازگشت آن ها به سوی پیامبر ﷺ خداست؛ پس هر کس که علقه و ارتباط او با رسول خدا ﷺ شدیدتر و بیشتر است، به او آل می گویند. شکی نیست که ارتباط و علقه فاطمه و علی و حسن و حسین ﷺ با رسول خدا ﷺ و سلم بالاترین و کامل ترین ارتباطات بود و این سخنی است معلوم و آشکار که با تواتر به اثبات رسیده؛ پس واجب است که آنها را آل بدانیم، همچنین مردم اختلاف نظر دارند و برخی گفته اند، خویشاوندان ایشان آل هستند و برخی دیگر گفته اند، امت پیامبر ﷺ آل ایشان هستند.

پس اگر آل را به خویشاوندان حمل کنیم، علی، فاطمه، حسن و حسین ﷺ آل ایشان هستند و اگر به معنای امتی بدانیم که دعوت او را پذیرفته اند، پس آنها هم آل می شوند. پس بنابر تمام تقديرات، متيقن این است که علی، فاطمه، حسن و حسين عليهم السلام آل هستند و اما آیا غیر ایشان تحت لفظ آل قرار می گیرند؟ مطلبی است که مورد اختلاف است.»

فخر رازی پس از بحث لغوی، بحث روایی را در مورد مصادیق آل دنبال می کند و می گوید:

«وروی صاحب الكشاف أنه لما نزلت هذه الآية قيل: يا رسول الله ﷺ وسلم! من قرابتك هؤلاء الذين وجبت علينا مودتهم؟ فقال ﷺ: **عَلِيٌّ وَفَاطِمَةٌ وَأَبْنَاهُمَا** ﷺ. فثبت أن هؤلاء الأربعة أقارب النبي صلى الله عليه وآله وسلم وإذا ثبت هذا وجب أن يكونوا مخصوصين بمزيد التعظيم وبدل عليه وجوه» صاحب کتاب کشف روایت کرده است زمانی که این آیه شریف نازل شد، از رسول خدا ﷺ سؤال شد: نزدیکان شما که دوستی آنها بر ما واجب گشته، چه کسانی هستند؟ پیامبر ﷺ فرمودند: علی و فاطمه و دو پسر آنها ﷺ. پس ثابت شد که این چهار نفر نزدیکان

پیامبر ﷺ هستند. زمانی که این مطلب به اثبات رسید، واجب است آنها را به صورت ویژه تعظیم و احترام نماییم و بر این تعظیم ویژه، ادله ای دلالت دارد:

«الأول: قوله تعالى (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) ووجه الاستدلال به ما سبق. الثاني: لا شك أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم كان يحب فاطمة عليها السلام قال عليه السلام: فاطمة عليها السلام بضعة مني يؤذيني ما يؤذيها؛ وثبت بالنقل المتواتر عن رسول الله عليه السلام أنه كان يحب عليا والحسن والحسين عليهم السلام وإذا ثبت ذلك، وجب على كل الأمة مثله لقوله: (وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) ولقوله تعالى: (فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ) ولقوله: (قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ) ولقوله سبحانه (لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ) الثالث: أن الدعاء لآل منصب عظيم ولذلك جعل هذا الدعاء خاتمة التشهد في الصلاة وهو قوله: اللهم صلّ على محمد وآل محمد وأرحم محمدًا وآل محمد، وهذا التعظيم لم يوجد في حق غير الآل، فكلّ ذلك يدلّ على أنّ حبّ آل محمد عليهم السلام واجب وقال الشافعي: إن كان رفضاً حبّ محمد وآل محمد فليشهد الثقلان أنّي رافضى»

دلیل اول: آیه (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) است و در سخنان گذشته شکل استدلال به آن را بیان نمودیم.

دلیل دوم: هیچ شکی نیست که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه علیها السلام را دوست می داشتند و می فرمودند: فاطمه علیها السلام پاره وجود من است، آنچه او را اذیت کند مرا نیز آزار می دهد، همچنین با نقل متواتر به اثبات رسیده است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم علی و حسن و حسین علیهم السلام را نیز دوست می داشتند و زمانی که این مطلب به اثبات رسید، بر همه امت واجب است که مانند پیامبر خود رفتار کنند؛ چون خداوند می فرماید: و از او پیروی کنید تا هدایت شوید، همچنین خداوند می فرماید: پس آنان که از فرمان او مخالفت می کنند، باید بترسند، همچنین می فرماید: بگو اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد و باز می فرماید: مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود. دلیل سوم: به درستی که دعا برای آل، جایگاه و مقام عظیمی دارد و به همین دلیل است که این دعا در نمازهای روزانه، در پایان تشهد قرار داده شده و می خوانیم: خدایا! بر محمد



و آل او درود فرست و رحمت خود را بر محمد و آل او فرو فرست و تعظیم این گونه در مورد کسانی غیر از آل وارد نشده است.

تمام دلایلی که ذکر گردید، دلالت دارد بر اینکه محبت آل محمد واجب است. شافعی در همین زمینه ابیاتی سروده است (که در این جا تنها به ذکر بیستی از آن می پردازیم.) اگر دوستی و محبت محمد و آل محمد موجب رافضی شدن است، پس تمام جن و انس شاهد باشند که من رافضی هستم.

فخر رازی در ادامه برداشت دیگری را از آیه شریف، ارائه کرده و می گوید:

«قوله: (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) فيه منصب عظيم للصَّحابة لأنه تعالى قال: (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ \* أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) فكل من أطاع الله كان مقرباً عند الله تعالى فدخل تحت قوله: (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) والحاصل أن هذه الآية تدل على وجوب حب آل رسول الله ﷺ وحب أصحابه، وهذا المنصب لا يسلم إلا على قول أصحابنا أهل السنة والجماعة الذين جمعوا بين حب العترة و الصحابة، وسمعت بعض المذكورين قال: إنه ﷺ قال: مثل أهليتي كمثل سفينة نوح من ركب فيها نجى وقال ﷺ: أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم؛ ونحن الآن في بحر التكليف وتضربنا أمواج الشبهات والشهوات وراكب البحر يحتاج إلى أمرين أحدهما، السفينة الخالية عن العيوب والثقب والثاني، الكواكب الظاهرة الطالعة النيرة، فإذا ركب تلك السفينة ووقع نظره على تلك الكواكب الظاهرة كان رجاء السلامة غالباً، فكذلك ركب أصحابنا أهل السنة سفينة حب آل محمد ووضعوا أبصارهم على نجوم الصحابة، فرجوا من الله تعالى أن يفوزوا بالسلامة والسعادة في الدنيا والآخرة».

در آیه (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) جایگاه عظیمی برای صحابه موجود است. به همین دلیل خداوند متعال می فرماید: «(و سوّمین گروه) پیشگامان پیشگامان اند و آنها مقربان اند». پس هر کس که خداوند متعال را اطاعت نماید، نزد خداوند متعال مقرب محسوب می شود و تحت قول خداوند متعال: (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) داخل می شود.

حاصل کلام اینکه، آیه شریف بر وجوب محبت و دوستی آل رسول ﷺ و محبت اصحاب هر دو دلالت دارد و این جایگاه (دوستی و محبت صحابه) به دست نمی آید، مگر

بنابر قول اصحاب ما که اهل سنت و جماعت هستند؛ همان هایی که میان دوستی آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و صحابه جمع کرده اند. از برخی خطبا شنیدم که می گویند: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: **مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِ مَنْ لَيْسَ لَهُ مِثْلُ نَوْحِ نُوْحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ** است؛ کسی که سوار آن شود، نجات می یابد و (پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) فرمودند: اصحاب من مانند ستارگان هستند؛ از هر کدام آنان که پیروی کنید، هدایت می شوید. ما نیز الآن در دریای تکلیف قرار داریم و امواج شبهات و شهوات ما را فراگرفته است. مسافر دریا به دو امر نیازمند است:

1. کشتی ای که از هرگونه عیب و نقص و سوراخی دور باشد؛

2. ستاره ها و چراغ های درخشانده و روشن کننده راه. زمانی که او بر چنین کشتی ای سوار شود و بر ستاره های درخشان نظر بيفکند، به سلامتی امید خواهد داشت. این چنین است اصحاب ما - که اهل سنت هستند - بر کشتی دوستی آل محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سوار شده و چشم خود را به این ستارگان دوخته اند؛ پس همان ها هستند که امید دارند به سلامت به مقصد برسند و در دنیا و آخرت سعادت مند شوند.

اکنون به نقد و بررسی سخنان فخر رازی می پردازیم.

پرسش اول:

اولین سؤال را با تمرکز بر معنای لغوی «آل» مطرح می نمایم. چنانچه در سخنان فخر رازی دقت کرده باشید، این مفسر اهل سنت در بخشی از سخنان خود گفت: اگر معنای لغوی «آل» را در نظر داشته باشیم، بدون هیچ شک و شبهه ای علی، فاطمه، حسن و حسین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ آل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هستند؛ زیرا آنها عَلَيْهِمُ السَّلَامُ از نسل و ذریه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شمار می روند. از سوی دیگر، دخول دیگران مانند صحابه در معنای «آل» مشکوک و مورد اختلاف است. آیا می توان معنای قطعی و مسلم آل را رها نمود و دست به دامان امری مشکوک شد و سخت از چنین امر مشکوکی دفاع کرد؟ در صورت استناد به لغت، وارد شدن صحابه در معنی «آل»، مردود است.

پرسش دوم:

فخر رازی بعد از اینکه معنای لغوی «آل» را مطرح نمود، برای تأیید سخنان خود به سنت نیز تمسک جست و بیان کرد که وقتی نام ذوی القربی را از رسول الله ﷺ پرسیدند، ایشان صلی الله علیه و آله وسلم این چهار تن ﷺ را نام بردند، همچنین گفت: شدت تعلق این چهار تن به پیامبر اکرم ﷺ به وسیله اخبار متواتر ثابت شده است.

سؤال این است که پس از روشن شدن نظر رسول خدا ﷺ در مورد مصادیق «آل»، به چه دلیل افراد دیگری را نیز در «آل» داخل کرده اید؟ آیا شما خود را پیرو سنت پیامبر ﷺ نمی دانید؟ در این مورد، لازم به توضیح است که فخر رازی با استناد به آیاتی از قرآن و احادیث منسوب به رسول خدا ﷺ، معنای واژه «قربی» را توسعه می دهد. در گام اول، فخر رازی با توجه به آیه شریف (وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ) صحابه را - که به اعتقاد او از سبقت گیرندگان در اسلام هستند - به عنوان مقرب معرفی می کند، آن گاه با استناد به (إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى) محبت صحابه را واجب می شمرد.

در پاسخ به این فراز از استدلال فخر رازی باید گفت: زیر بنای توسعه در معنی «قربی»، استفاده از واژه «السابقون» است. در مورد معنی این واژه در گفتارهای پیشین بیان کردیم که به طور حتم شامل تمامی صحابه نمی شود و منحصرآ تعداد اندکی از اصحاب را در برمی گیرد. علاوه بر اینکه پس از محدود ساختن «قربی» به چهار نفر توسط خود پیامبر ﷺ، احتمال وارد شدن دیگران در مفهوم «قربی» مردود است و این در حقیقت استناد به سنت قطعی در تفسیر کلام خدا است.

فخر رازی در مرحله بعد، دست به دامن احادیثی می شود که در گفتارهای قبل به شکل تفصیلی، نادرستی انتساب آن را به پیامبر ﷺ اثبات نمودیم و در راه اثبات این مطلب، هر دو طریق بررسی سند حدیث و تحلیل محتوای آن مورد بحث قرار گرفت. اکنون پرسشی را که در این قسمت از مطلب طرح کردیم، بازخوانی می کنیم:

کسانی که خود را پیرو سنت پیامبر ﷺ می دانند، با تکیه بر کدام سنت قطعی، افراد دیگری را در معنی «آل» وارد نموده و محبت آنان را لازم شمرده اند؟

پرسش سوم:

این پرسش، با توجه به مقام فکری و علمی فخر رازی مطرح می شود. با توریق در کتب فخر رازی به این نتیجه می رسیم که او گاهی با دقت فراوان در یک کلمه، ده ها مطلب را استنباط نموده و بر مطالب خود مانور می دهد. در روایتی که فخر رازی از کشاف نقل نمود، ویژگی های محبت و بغض آل محمد ﷺ ذکر شده بود و دوازده فراز داشت.

اکنون سؤال این است: او با دقت و ریز بینی ای که در بررسی مطالب به خرج می دهد، چگونه به راحتی از فرازهای دوازده گانه عبور نموده و حتی جمله ای را در مورد این فرازها ذکر نکرده است؟ آیا فرازهایی مانند «مستکمل ایمان»، «جعل الله قبره مزار ملائكة الرحمة»، «مکتوبا بین عینیه آیس من رحمة الله»، «مات کافرا» و «لمیشم رائحة الجنة» دارای معنی و مفهوم و شایسته تفسیر و تبیین نیستند؟

آیا فخر رازی از مجموع این روایت، نفی و اثبات تکوینی را استنباط نمی نماید؟ همان نفی و اثباتی که در جمله «لا إله إلا الله» موجود است. به این معنی که این جمله وجود خدای واحد را اثبات و وجود خدایان متعدد را نفی می کند. همان طوری که مجموع این روایات اثبات می کند، تنها محبت آل محمد ﷺ سودی ندارد، بلکه محبتی سودمند است که بغض دشمنان آل محمد ﷺ را نیز در پی داشته باشد. بنا بر روایتی که فخر رازی نقل کرده، محبت آل محمد ﷺ کمال ایمان و بغض آنان ﷺ هم طراز کفر است. بنابراین اگر فردی محبت آل محمد ﷺ را در دل نداشته باشد، نه تنها ایمان کاملی ندارد، بلکه اگر در همان حال بمیرد، کافر مرده است. پس چرا فخر رازی از این نکته مهم به سادگی عبور کرده و مطلبی بیان نموده است؟!

## تفقه در دین، راه رستگاری

نکته مهم در استفاده از آیات و روایات این است که گفت و گو در مورد آیات و روایات باید با تعمق و تفکر همراه باشد و به اصطلاح با تفقه در آیات و روایات سخن بگوییم تا بتوانیم نتایج مهمی را به دست بیاوریم. قرآن مجید، اساس تعلیمات دین مبین اسلام است. خداوند سبحان در قرآن مجیدی فرماید:

(وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ).

شایسته نیست مؤمنان همگی (به سوی جهاد) کوچ کنند. چرا از هر گروهی، طایفه ای از آنان کوچ نمی کند (و طایفه ای بماند) تا در دین (ومعارف و احکام اسلام) آگاهی پیدا کنند و هنگام بازگشت به سوی قوم خود، آنها را انداز نمایند تا بترسند و خودداری کنند؟  
بنابر آیه مذکور، خداوند متعال عده ای را مأمور می کند که در دین تفقه کرده، نتیجه آن را برای مردم بازگو نمایند. پس فقیه تنها مرجعی است که می تواند در مسائل دینی اظهار نظر نماید؛ گرچه امروزه افرادی غیر از فقیه، در دین اظهار نظر نابجا نموده، موجب گمراه شدن مردم می گردند.

واژه «فقه» مترادف با «فهم» است. اهل لغت می گویند: فقه مرتبه ای بالاتر از فهم بوده و اخص از علم است؛ به این معنی که هر کسی می تواند مطلبی را فهمیده، مورد بحث و بررسی قرار دهد؛ ولی دریافت ها متفاوت است؛ به عنوان مثال، انسان عالم و دانا، ظاهر را می نگرد و بر اساس آن حکم می کند؛ اما فقیه کسی است که مطالب را از ریشه و عمق استنباطی نماید. پس رسیدن به درجه فقاقت در هر رشته ای، به معنای به دست آوردن ریشه مطالب آن رشته است. خداوند متعال در آیه دیگر، دین را فقط اسلام می داند و ادیان دیگر را دین مورد قبول خود نمی داند، چنان که گویا دیگر ادیان اصلاً دین نیستند.

(إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ).

دین نزد خداوند، اسلام است.

و در آیه دیگر می فرماید:

(وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ).

و هر کسی جز اسلام، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از زیانکاران است.

با ضمیمه این دو آیه، به این نتیجه می رسیم که اگر دین را - که همان اسلام است - به صورت صحیح دریافت نماییم و در آن تفقه نکنیم، در شمار کفار قرار می گیریم؛ زیرا خسران و زیان مسلمانان را در بر نمی گیرد، بلکه شامل کفار می شود.

پس از بیان مقدمه مذکور، براساس دستور خداوند سبحان قصد داریم آیه سی و دوم از سوره شوری را مورد تفقه قرار دهیم. رسول الله ﷺ پس از همه زحماتی که برای رسالت متحمل می شوند، به پیروان خود می فرمایند: در برابر همه زحماتی که کشیدم، هیچ اجر و مزدی نمی خواهم، مگر دوستی و محبت نسبت به خاندانم.

با نقل مستندات دیگر از کتب اهل سنت این پرسش را در برابر علمای اهل سنت قرار خواهیم داد که چرا در مورد ضرورت محبت به خاندان رسالت ﷺ و لزوم بیزاری جستن از دشمنان ایشان ﷺ به طور لازم تفقه ننموده اند؟

این سخنان در مورد رسالت یک پیامبر عادی نیست، بلکه سخن در مورد رسالتی است که با رسالت تمام انبیای پیشین ﷺ تفاوت دارد. با دقت در کتب تاریخی به این نتیجه می رسیم که برخی از پیامبران ﷺ، رسالت داشتند که تنها قوم خود را هدایت نمایند. برخی دیگر، پیامبر یک شهر یا منطقه ای محسوب می شدند.

برخی دیگر وظیفه ابلاغ و پیام آوری یک نسل یا یک قرن را به عهده داشتند؛ ولی پیامبر اسلام ﷺ رسالتی جهانی داشتند. ایشان ﷺ همان کسی هستند که سید المرسلین

و خاتم النبیین لقب گرفته اند و رسالت ایشان ﷺ عظیم و گرانبها است. رسالت ایشان ﷺ با رسالت دیگر انبیا ﷺ همچون حضرت یونس علیہ السلام تفاوت دارد.

زمانی که حضرت یونس علیہ السلام به خاطر نافرمانی امت با آنها قهر کردند و از آن شهر بیرون آمدند، بعد از اتفاقاتی، دوباره بازگشتند و همان امت به ایشان ایمان آوردند. آیا مشکلات و سختی های پیامبر خاتم ﷺ با مشکلات پیامبری همچون حضرت عیسی علیہ السلام که به زعم مسیحیان او را به دار آویختند یا با مشکلات پیامبری همچون حضرت ابراهیم علیہ السلام که او را در آتش افکندند، قابل مقایسه است؟ با مراجعه به کتب تاریخ و روایی، چنین مقایسه ای بعید به نظر می رسد؛ زیرا پیامبر خاتم ﷺ فرمودند:

«مَا أُودِي نَبِيٌّ مِثْلَ مَا أُودِيْتُ».

هیچ پیامبری همانند من اذیت و آزار ندید.

بنابراین رسول الله ﷺ در راه ابلاغ رسالت الهی، بالاترین سختی ها و مشقت ها را تحمل نمودند.

## جایگاه دشمن اهل بیت علیهم السلام

مصادیق قطعی و یقینی «آل» را طبق نقل منابع اهل سنت بیان نمودیم و به این نتیجه رسیدیم که ذوی القربی همان امیرمؤمنان حضرت علی، حضرت زهرا و حضرت امام مجتبی و حضرت امام سید الشهدا علیهم السلام هستند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ أُجْرِي عَلَيْكُمْ الْمَوَدَّةَ فِي أَهْلِ بَيْتِي وَإِنِّي سَأَلْتُكُمْ عَنْهُمْ غداً».

همانا خداوند متعال اجر مرا دوستی اهل بیتم قرار داد و من در روز قیامت در مورد آنان از شما سؤال می کنم. اگر انسان، شخصی را جهت انجام کاری اجیر کند، باید مزد و اجر او را کامل بپردازد؛ در غیر این صورت کارگر می تواند به مراجع قضایی شکایت کند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هم روز قیامت در محکمه الهی از کسانی که به اهل بیت ایشان علیهم السلام ظلم نمودند، شکایت می کنند؛ لذا در روایات فراوانی که شیعه و سنی نقل می نمایند، مبعوض و دشمن اهل بیت علیهم السلام - که همان ذوی القربی هستند - مورد لعن و نفرین قرار گرفته است. برای نمونه به این روایت توجه کنید:

«عن جابر قال: جاء أعرابي إلى النبي صلی الله علیه و آله و سلم فقال: يا محمد صلی الله علیه و آله و سلم! أعرض علي الإسلام. فقال: تشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأن محمدا عبده و رسوله. قال: تسألني عليه أجراء؟ قال: لا، إلا المودة في القربى. قال: قربای أو قرباک؟ قال: قرابتی، قال: هات أبايعک، فعلى من لا یحبک ولا یحبّ قرباک لعنة الله! قال صلی الله علیه و آله و سلم: آمین».

جابر می گوید: مردی بادیه نشین نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و عرض کرد: ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم! اسلام را بر من عرضه کن. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اسلام آن است که شهادت دهی خدایی جز خدای یگانه نیست و شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده او است. مرد بادیه نشین عرض کرد: از من اجر و مزدی درخواست می کنی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: اجر و مزدی به جز دوستی و محبت نزدیکان نمی خواهم. مرد بادیه نشین عرض کرد: نزدیکان من



یا شما؟ پیامبر ﷺ فرمودند: نزدیکان من. آن مرد عرض کرد: بیا تا با تو بیعت کنم، پس لعنت خداوند بر کسی که شما و نزدیکان را دوست ندارد! پیامبر ﷺ فرمودند: آمین! اهل سنت در زمینه اهمیت و ارزش محبت اهل بیت ﷺ، روایات فراوانی نقل کرده اند. به گزارش منابع اهل سنت در روایت دیگری پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

«إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَنْبِيَاءَ ﷺ مِنْ أَشْجَارٍ شَتَّىٰ وَخَلَقَنِي وَعَلِيًّا ﷺ مِنْ شَجَرَةٍ وَاحِدَةٍ، فَأَنَا أَصْلُهَا وَعَلِيٌّ ﷺ فَرْعُهَا وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ ﷺ ثَمَارُهَا وَأَشْيَاعُنَا أَوْرَاقُهَا، فَمَنْ تَعَلَّقَ بِغَضَنِ مِنْ أَغْصَانِهَا نَجَىٰ وَمَنْ زَاغَ هَوَىٰ وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَ الصَّفَا وَالْمُرْوَةِ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ أَلْفَ عَامٍ وَلَمْ يَدْرِكْ مَحَبَّتَنَا، لِأَكْبَهُ اللَّهُ عَلَىٰ مَنْخَرِيهِ فِي النَّارِ ثُمَّ تَلَىٰ: (قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ)».

همانا خداوند متعال انبیا ﷺ را از درختان مختلفی خلق نمود و من و علی ﷺ را از یک درخت خلق کرد. من اصل آن درخت هستم و علی ﷺ فرع آن است و حسن و حسین ﷺ میوه های آن و شیعیان ما برگ های آن هستند.

پس هر کس به شاخه ای از شاخه های آن تمسک بجوید، نجات می یابد و کسی که از آن دوری کند، نابود می شود. اگر بنده ای خداوند متعال را سه هزار سال بین صفا و مروه عبادت کند و محبت ما را درک ننماید، خداوند متعال او را با صورت در آتش می افکند! سپس رسول اکرم ﷺ این آیه را تلاوت نمودند: «بگو من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم، جز دوست داشتن نزدیکانم».

بنا به دستور قرآن مجید درک و فهم دین لازم است، از این رو برای درک تمام احادیث از جمله دو روایت مذکور، به تدبیر و تعمق فراوان - که همان تفقه است - نیاز است. در روایت اخیر خواندیم که عبادت سه هزار سال، بدون محبت اهل بیت ﷺ نتیجه عکس می دهد؛ عبادت یک روز، یک سال یا یک قرن مطرح نیست، بلکه سه هزار سال آن هم نه در هر مکانی مانند خانه ای که غصبی باشد یا مسجدی که با ریا ساخته شده باشد؛ بلکه در مکان مقدس و پاکیزه ای همچون صفا و مروه.

نتیجه عبادتی که بدون محبت و مودت اهل بیت علیهم السلام به جای آورده شود، چیزی جز جاودانگی در آتش نیست. سؤال ما از فقهایمانند ابوحنیفه، شافعی و محدثان نام آوری مانند بخاری و... این است که، آیا از این گونه روایات، وجوب تولی و تبری را استنباط نمی کنید؟ آیا مسائل مهمی مثل تولی و تبری باید به راحتی فراموش شود؟ آیا این دو مسئله از مسائل مهم فقهی نیستند؟

فقهای اهل سنت در مورد تأخیر نماز عشا و صبح از زمان خودش احادیثی را نقل کرده و از آنها حداقل کراهت را استنباط نموده اند؛ مانند این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ الْعِشَاءَ إِلَى أَنْ تَشْتَبِكَ». کسی که نماز عشا (مغرب) را تا پدیدار شدن ستاره ها به تأخیر بيفکند، ملعون است ملعون!

فقهای اهل سنت چنین احادیثی را نقل نموده و مورد تفقه قرار داده اند و حتی براساس آن حکم صادر کرده اند. مگر نه اینکه در روایات ذکر شده، آن فرد اعرابی مبغض اهل بیت علیهم السلام را لعنت نمود و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نیز آمین گفتند؟! آیا از این روایت، حکم فقهی وجوب تولی و تبری به دست نمی آید؟ اگر خود را فقیه می دانید، پس باید در تمام روایاتی که نقل می نمایید، تفقه کنید.

آیا اینکه سه هزار سال عبادت انسانی نابود شده و نتیجه آن جاودانگی در آتش گشته، نیاز به تفکر و تفقه ندارد؟ آیا اهمیت تولی و تبری کمتر از نماز است؟ اهل سنت به صحابه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم احترام فراوانی می گذارند و در مورد مقام و جایگاه آنان روایاتی نقل می کنند؛ به عنوان نمونه روایت ذیل را در مورد صحابه، به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم منتسب می کنند:

«أَصْحَابِي كَالْجُومِ بَأَيِّهِمْ اقْتَدَيْتُمْ اهْتَدَيْتُمْ».

یاران من مانند ستارگان هستند، به هر یک از آنها اقتدا کنید، هدایت می شوید. صحابه ای که بسیاری از آنان غرق در فساد و گناه بودند، به این صورت مورد احترام و تکریم قرار می گیرند، تا جایی که اگر کسی به حریم آنان وارد شود و از آنان انتقاد نماید، او را کافر می

دانند؛ چنانچه در چندین فتوای اخیر، وهابیت، شیعه را کافر دانسته اند! اما برخی از همین علمای اهل سنت در مورد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام چه جنایات و بی احترامی هایی که مرتکب نشده اند، در حالی که محبت و دوستی فاطمه زهرا علیها السلام به نصّ آیه قرآن مجید واجب است.

آیا اهل سنت به آیه ذوی القربی و روایات ذیل آن توجه نکرده و در آنها تفقه نموده اند؟ فرق این آیه و روایات با آیات و روایات دیگر چیست که بعضی را مورد تفقه قرار می دهند و از کنار بعضی به سادگی عبور می کنند؟ مگر نه اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«إِنِّي سَأَلْتُكُمْ عَنْهُمْ غَدًا؟» و من در روز قیامت در مورد آنان از شما سؤال می کنم. اگر در دادگاه الهی از آنان سؤال شود که با حضرت فاطمه زهرا علیها السلام چه کردید، چه پاسخی دارند؟ روز قیامتی که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و پدر ارجمندشان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم شاکی هستند و قاضی آن دادگاه، خداوند عادل است، چه پاسخی خواهند داشت؟ در صحیح بخاری نقل شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«فَاطِمَةٌ بَضْعَةٌ مِنِّي فَمَنْ أَعْضَبَهَا أَعْضَبَنِي.»

فاطمه علیها السلام پاره وجود من است؛ کسی که او را خشمگین کند، مرا خشمگین کرده است. بخاری از جمله کسانی است که در نقل روایات بسیار احتیاط می کند، تا جایی که از حضرت امام صادق علیه السلام با وجود هم عصر بودن روایت نکرده است.

چنین کسی این روایت را نقل کرده و ذهبی - که از علمای برجسته حدیث و رجال اهل سنت است - این روایت را تصحیح نموده است. اهل سنت در پاسخ به این همه بی احترامی نسبت به ساحت مقدّس حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، چه پاسخی خواهند داد؟

## گفتار سوم

پیام خطبه فدکیه: امامت از اصول دین است در گفتارهای گذشته در مورد برخی خصوصیات حضرت زهرا عَلَيْهَا سخن گفته شد. سپس به بررسی محبت اهل بیت عَلَيْهِمُ و نیز تبیین واژه «آل» با تکیه بر مصادر اهل سنت پرداختیم. در این گفتار نخست به بررسی چگونگی شناخت حق و ضرورت احیای فاطمیه و سپس به بررسی فراهایی از خطبه فدکیه پرداخته شده است.

## روش شناخت حق

ذکر این نکته به عنوان مقدمه ضروری است که تشخیص حق از باطل و جدا کردن سره از ناسره، کار بسیار مشکلی است. یکی از دستورات خداوند متعال این است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾.

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید.

حال پرسش مهم این است که چگونه دشمنان خدا را بشناسیم و از آنان دوری کنیم؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، به سخنان معصومین علیهم السلام رجوع می کنیم. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سخن شریفی - که برای امروز و همیشه ما درس های ارزنده ای به دنبال دارد - معیار شناخت راه رشد، هدایت و اهمیت وفاداری به پیمان را به انسان های طالب حقیقت می آموزند. ایشان می فرمایند:

«وَأَعْلَمُوا أَنَّكُمْ لَنْ تَعْرِفُوا الرُّشْدَ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي تَرَكْتُمْ، وَلَنْ تَأْخُذُوا بِمِيثَاقِ الْكِتَابِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَقَضْتُمْ، وَلَنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ حَتَّى تَعْرِفُوا الَّذِي نَبَذْتُمْ».

و بدانید که هیچ گاه حق را نخواهید شناخت، جز آنکه ترک کننده آن را بشناسید! هرگز به پیمان قرآن وفادار نخواهید بود، مگر آنکه پیمان شکنان آن را بشناسید و هرگز به قرآن چنگ نمی زنید، مگر آنکه رها کننده آن را شناسایی کنید.

طبق آنچه اهل لغت به آن تصریح کرده اند، «رشد» مقابل «غی» قرار دارد و به معنی هدایت، راه درست و صحیح است. واژه «رشد» در چند جای قرآن مجید نیز به کار رفته است که به دو نمونه آن اشاره می کنیم:

1. خداوند متعال در آیاتی که به آیه الکرسی معروف است، می فرماید:

﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾.

هدایت از گمراهی مشخص شده است.

در این آیه، «رشد» در برابر «غی» به کار رفته است.

2. خداوند سبحان می فرماید: ما موسی را فرستادیم تا مردم را به یکتاپرستی دعوت فرماید؛ اما عده ای به دنبال سخن فرعون به راه افتادند؛ در حالی که:  
(وَمَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ). فرمان فرعون مایه رشد و نجات نبود.

امیر سخن و بیان مولا علی علیه السلام به نکات ظریف و دقیقی اشاره نموده اند که البته چنین سخنان و سنتی در عالم تکوین و خلقت نیز جاری است. نوزادان ناقص الخلقه ای که پا به عرصه وجود می گذارند، اسرار فراوانی با خود به دنبال می آورند.

یکی از آن اسرار این است که انسان زمانی ارزش صحت و سلامتی را می داند که دچار عارضه ای شود؛ زمانی به ارزش والای بینایی و شنوایی پی می برد که انسان های نابینا و کر را ببیند؛ زمانی به ارزش تک تک اعضای خود پی می برد که به احوال انسان هایی که فاقد آن اعضاء هستند، بنگرد. به طور کلی برای درک بهتر ارزش ها باید احوال ضد آنها مورد دقت قرار گیرد؛ به همین دلیل، علمای اهل معرفت و دقت طبق قاعده ای اذعان می کنند:

«تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضْدَادِهَا».

اشیا با ضد آنها شناخته می شوند.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این کلام، انسان ها را به وفاداری بر سر میثاق کتاب دعوت نموده اند. پیمان قرآن، همان پیمانی است که خداوند متعال طبق آن از همه انسان ها بر وحدانیت خویش و بر رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامت دوازده امام علیهم السلام اقرار گرفته است. تنها راه وفادار ماندن به پیمان قرآن، همان روشی است که امیرالمؤمنین علیه السلام به آن اشاره نموده و آن اینکه باید پیمان شکنان را بشناسیم تا به این وسیله، وفاداری خود بر پیمان را استحکام بخشیم.

## ضرورت احیای فاطمیه

در روایات معتبر، ارزش والایی برای کسانی که فاطمیه و عاشورا را احیاکنند، قرار داده شده است. یکی از دلایل ارزش آن، شناخت تارکین طریق هدایت است تا بتوانیم در طریق هدایت و رستگاری استوارتر گام برداریم.

به همین وسیله است که راه صحیح و درست، از راه گمراهی و ضلالت شناخته می شود. احیای فاطمیه زمزمه و بغض شکسته شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام و روان شدن اشک محبان اهل بیت علیهم السلام است. احیای فاطمیه احیای همان جمله معروف رسول الله صلی الله علیه و آله است که فرمودند:

«إِنَّ الرَّبَّ يَرْضَى لِرِضَا فَاطِمَةَ وَيَغْضَبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ».

خداوند با خشنودی فاطمه علیه السلام خشنود و با خشم ایشان علیهم السلام غضبناک می شود!

احیای فاطمیه، فریاد خشمگینانه امیرالمؤمنین علیه السلام است که از حنجره شیعیان به صدا در می آید؛ همان مولایی که اجازه گریه کردن هم به او ندادند

و هرگز حاضر نشدند بغض ایشان شکسته شود! هنگامی که روح حضرت زهرا علیه السلام از بدن مطهر ایشان پر کشید، روح امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در همان لحظه از بدنشان جدا شد. اگر جنازه مطهر فاطمه زهرا علیه السلام در دل شب و تاریکی ها تشییع و تدفین شد، بدن مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام را نیز همان شب به خاک سپردند.

احیای فاطمیه یعنی اینکه حق و باطل را بشناسیم تا بتوانیم طبق آن معیار، اهل حق و باطل را نیز تشخیص دهیم و طبق آن حکم کنیم. هرکس با احیای فاطمیه مخالف است، نه تنها با حضرت فاطمه زهرا علیه السلام، بلکه با کیان اسلام و دین مخالف است؛ چون حضرت فاطمه زهرا علیه السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام دستوری به غیر از فرامین دین اسلام برای مردم بازگو نکرده اند.

ویژگی دیگر احیای فاطمیه، شناخته شدن کسانی است که با تجلیل، تکریم و احیای فاطمیه مخالف اند. بدون تردید این افراد دشمن خدا، رسول خدا ﷺ و اهل بیت رسول الله ﷺ هستند. طبق دستور قرآن مجید

موظف هستیم تا جایی که ممکن است، از آنان دوری گزینیم و هرگز با آنان دوستی نکنیم. کسانی که با احیای فاطمیه به مخالفت می پردازند، درک صحیحی از مسئله تعظیم شعائر دینی ندارند. آنان کاملاً از آثار انسان ساز و هویت بخش این گونه مراسم غافل اند. اگر فاطمیه زنده و احیا شود و به آن معرفت کامل داشته باشیم - نه در حد ادّعی زبانی - نبوت و رسالت پیامبر اکرم ﷺ و امامت ائمه علیهم السلام احیا و مستحکم می گردد.

پس هرکس در هر لباسی که بود، اگر با احیای فاطمیه به مخالفت برخاست، او را به شرک و نفاق متهم کنید و بدانید که حق را با ادّعی مدّعیان نمی توان شناخت، بلکه نخست باید معیارهای حق و باطل را شناخت و سپس طبق آن معیارها، انسان های حقیقت مدار را شناسایی کرد. مؤید این سخن، اتّفاقی است که در جنگ جمل روی داد. شخصی که گذشته طلحه و زبیر را می دانست، نزد حضرت امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام آمد و عرض کرد: «ایمکن أن یجتمع الزبیر و طلحة و عائشة علی باطل؟ فقال علیّ علیه السلام: إِنَّكَ لَمَلْبُوسٌ عَلَیْكَ، إِنَّ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ لَا يُعْرَفَانِ بِأَقْدَارِ الرَّجَالِ، إِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفْ أَهْلَهُ وَاعْرِفِ الْبَاطِلَ تَعْرِفْ أَهْلَهُ».

آیا ممکن است زبیر و طلحه و عایشه بر امر باطل هم رأی و هم عقیده شوند؟ امیرالمؤمنین علیّ علیه السلام در پاسخ فرمودند: همانا تو مردی هستی که به اشتباه گمان می کنی حق و باطل طبق شخصیت و منزلت مردم تشخیص داده می شود. حق را بشناس تا اهل آن را نیز بشناسی، همچنین باطل را بشناس تا اهل آن را تشخیص بدهی. حق و حقیقت با شخصیت ها، پُست اجتماعی و ادّعاهای پوچ شناخته نمی شود، بلکه حق را تنها ائمه علیهم السلام تفسیر نموده اند و هر کس طبق آن عمل نماید، حق مدار است.

آیا کسانی که ما را به سوی وحدت (به معنی دست کشیدن از عقاید) فرا می خوانند، می دانند ما را به چه راهی دعوت می کنند؟ آیا از التزامات ادّعی خود آگاهی دارند؟ آنان از



ما می خواهند که دست در دست مشرکان قرار دهیم، در حالی که همکاری با مشرکان هرگز در قوانین اسلامی پذیرفته نیست. پس آنان یا باید از ما بخواهند که مشرک شویم یا اینکه - نعوذ بالله - بگویند سخنان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام باطل و دروغ است؛ زیرا خودایشان علیها السلام پشت کردن به امیرالمؤمنین علیه السلام را پشت کردن به اصول دین دانستند.

در این جا لازم است به نکته بسیار مهمی اشاره کنیم: اصول دین را طبق آموزه های دینی به کودکان و نوجوانان خود بیاموزید.

آموزه های دینی، اصول دین را در پنج مفهوم اساسی منحصر می کند، برخلاف نظر برخی که امامت را از اصول مذهب شیعه می دانند، امامت از اصول دین است؛ زیرا توحید، نبوت، عدل و معاد بدون امامت، بی پایه و اساس و عین شرک است.

#### نکته مهم

هدف از طرح این گونه مباحث - چنانچه اشاره نمودیم - دامن زدن به اختلافات نیست، بلکه می خواهیم راه حق برای نسل فعلی و نسل های آینده روشن شود. برخی از شبیه افکنان می گویند مردم از این مباحث اطلاع کافی دارند؛ لذا در طرح آن فایده چندانی به چشم نمی خورد.

در پاسخ به این افراد باید گفت که اولاً: همه مردم از این گونه مباحث اطلاع کافی ندارند، ثانیاً: آن عده هم که آگاهی دارند، قطعاً علم خود را از این گونه بیانات به دست آورده اند. اگر قرار باشد همه ساکت شویم و راه حق را برای مردم بازگو نکنیم، چگونه انتظار داریم این راه در نسل فعلی تداوم داشته باشد و به نسل بعدی منتقل شود؟ در راه دین باید استقامت داشته باشیم و فریب فریبکاران را نخوریم.

افرادی هستند که بر اریکه قدرت تکیه زده اند و همه چیز را فدای قدرت خود می کنند. انسانیت، شرافت، قرآن، انبیا، امامان علیهم السلام و... را هزینه قدرت خود می کنند تا بتوانند حضور خود را بر قدرت تضمین نمایند؛ لذا باید مراقب باشیم و فریب سخن این گونه افراد

را نخوریم. همچنین نباید از جمعیت اندک شیعیان نگران شد. جمعیت اندک نشانه باطل بودن نیست؛ همان گونه که جمعیت انبوه، نشانه حقانیت نیست.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

«أَيُّهَا النَّاسُ لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ».

ای مردم! در راه هدایت، به جهت کمی اهل آن وحشت مکنید.

## تأملی در خطبه حضرت زهرا علیها السلام

پس از ذکر این مقدمه باید گفت: خطبه حضرت زهرا علیها السلام که به خطبه فدکیه معروف است، دارای مفاهیم ارزشمند و والای اخلاقی و اسلامی است. این خطبه، خطبه ای است که فهم آن نیاز به فقاہت دارد. با تورق در کتب موجود در زمینه شرح این خطبه، روشن می شود که معدود کتب موجود در شرح این خطبه، نوشته فقیهان است. گویا کسی را توان و یاری آن نیست که به تبیین و شرح سخنان حضرت زهرا علیها السلام بپردازد. آنچه می خواهیم از این خطبه مورد بررسی قرار دهیم، این است که ثابت کنیم کسانی که بر خلاف امیرالمؤمنین علیهم السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام گام برمی دارند، دچار کفر و شرک شده اند.

محدثان و مورخان این گونه نقل کرده اند که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام جامه کاملی بر تن کردند و در حالی که زنان بنی هاشم اطراف ایشان علیها السلام را گرفته بودند، از خانه بیرون آمدند و با ابهت و شوکتی تمام همانند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، گام بر می داشتند.

ایشان علیها السلام بر ابوبکر - که اطرافش را مهاجرین و انصار گرفته بودند - وارد شدند. در این هنگام پرده ای سفید آویختند و حضرت فاطمه علیها السلام پشت پرده قرار گرفتند. پیش از هر سخن، حضرت فاطمه علیها السلام که غرق در اندوه و مصیبت بودند، ناله جانسوزی از دل برکشیدند و مردم بی اختیار از شنیدن ناله دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به گریه و شیون برخاستند!

ایشان علیها السلام مدتی سکوت اختیار کردند تا مردم آرام شوند، آن گاه سخنرانی نمودند. ایشان علیها السلام در ابتدا به حمد و ثنای الهی پرداختند و از نعمت های بی شمار الهی شکر گزاری نمودند، سپس به رسالت پدر بزرگوار خویش صلی الله علیه و آله و سلم شهادت دادند و زحمات ایشان صلی الله علیه و آله و سلم را یادآور شدند، آن گاه خطاب به مردم، خصوصیات آنها را قبل و بعد از اسلام متذکر شدند و در ادامه فرمودند:

«فلما اختار الله لنبیه ﷺ دار أنبيائه، ومأوى أصفیائه، ظهر فيكم حسیكة النفاق، وسمل جلباب الدین، ونطق كاظم الغاوين ونیغ حامل الأقلین وهدر فنیق المبطلین، فخطر فی عرصاتكم، وأطلع الشیطان رأسه من مغرزه، هاتفاً بكم فألفاكم لدعوته مستجیبین، وللعزة فیہ ملاحظین، ثم استنهضكم فوجدكم خفافاً وأحمشكم فألفاكم غضاباً، فوسمتم غیر إبلکم، وأوردتم غیر شربکم، هذا والعهد قریب، والكلم رعیب، والجرح لما یندمل، والرسول ﷺ لما یقبر، ابتداراً زعمتم خوف الفتنة (أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ) فهیها تمنکم! وکیف بکم؟ وأنی تؤفکون؟ وکتاب الله بین أظهرکم، أمره ظاهرة وأحكامه زاهرة وأعلامه باهرة وزواجره لائحة وأوامره واضحة، قد خلفتموه وراء ظهورکم، أرغبة عنه تریدون؟ أم بغيره تحکمون؟ «بئس للظالمین بدلاً»، (وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ)».

اکنون که خدای متعال پیغمبر خود ﷺ را به منزلگاه پیامبران و جایگاه برگزیدگان (و سرای جاویدان) انتقال داد، ناگهان کینه های درونی و درویی های شما آشکار شد و جامه دین فرسوده گردید.

گمراهان خاموش به صدا آمدند و گمنامان فرومایه سر برداشتند و نعره شتر اهل باطل بلند شد و دُم بجنابانید. شیطان سرش را از مخفیگاه بیرون آورد و شما را به سوی خویش دعوت کرد و مشاهده نمود که شما بی درنگ دعوتش را پذیرفتید و چشم به راه فریبکاری او هستید. حرکتی به شما داد و دید چه خوب به حرکت درآمدید و چه چالاک! شما را به خشم واداشت و خشمناک شدید و (در نتیجه) داغ (ملکیت و تصرف) بر شتری زدید که از آن شما نبود (یعنی گذشته از اینکه خلافتی را که حق امیرالمؤمنین علی ع بود، غضب کردید؛ آن را حق خود دانستید و مهر ملکیت بر آن زدید) و آن را در غیر آبشخور خود فرود آوردید و با اینکه هنوز از شهادت پیامبر ﷺ مدتی نگذشته بود و زخم دل ما بهبود نیافته و جراحت آن مصیبت بزرگ التیام نیافته بود و پیکر پیامبر ص دفن نشده بود، شما به بهانه ترس از وقوع در فتنه، خلافت را غضب کردید.

«آگاه باشید که در همان فتنه (که ترس آن را بهانه کردید) در افتادید! به راستی که دوزخ محیط بر کافران است.» او! که چه شدید و به کجا می روید؟ در صورتی که کتاب خدا (قرآن) میان شما است و دستوراتش آشکار و احکامش نوربخش و نشانه هایش روشن و نواهی آن هویدا و اوامرش واضح و شما این کتاب بزرگ را پشت سر انداخته اید! آیا قصد روگرداندن از قرآن را دارید یا می خواهید به غیر قرآن، حکم و داوری کنید؟ «و چه بد، بدلی است (غیر قرآن) بر ستمکاران!»، «و به راستی که هر کسی جز دین اسلام دین دیگری را اختیار کند، از او پذیرفته نخواهد شد و در قیامت از زیانکاران خواهد بود.»

تک تک این کلمات دارای مفاهیم والا و ارزشمند است و شرح هر جمله، زمانی طولانی و مجالی وسیع می طلبد. حضرت زهرا علیها السلام در این فرازها به مخاطبان می فرمایند: حال و روز شما به جایی رسید که انسان های سفله و بی آبرویی که در جامعه هیچ نقشی نداشتند، خود را بر شما مسلط نمودند و با اعمال خود، انسان های پست را بر انسان های فاضل برتری دادید. شیطان نیز سست قدم بودن شما را مشاهده نمود و دست به کار شد.

انسانی که قدم های خود را مستحکم برداشته و با قدرت تعقل و تفکر به پیش می رود، هرگز با بلند شدن سر و صدایی ساختگی، عقاید خود را از دست نمی دهد؛ ولی انسان های سست عنصر به راحتی عقاید خود را تغییر و تبدیل می کنند. این شما بودید که با به یاد آوردن کینه های پوشالی همه چیز را بر باد دادید! سپس ایشان علیهم السلام اضافه کردند که پشت کردن به امیرالمؤمنین علیه السلام، پشت کردن به قرآن است.

تقص پیمان و پیمان شکنی با امیرالمؤمنین علیه السلام، پیمان شکنی با قرآن و خداوند متعال و در نتیجه خارج شدن از دین اسلام و وارد شدن در دینی است که مورد قبول خداوند نیست. ایشان علیهم السلام در ادامه با یادآوری احکام الهی و اینکه ایشان دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند و قصد دارند مردم را از خواب غفلت بیدار نمایند، فرمودند:

«وَأَنْتُمْ الْآنَ تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثَ لَنَا؟ (فَحُكِّمَ الْجَاهِلِيَّةَ يَبْعُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ) أفلاتعلمون؟ بلی تجلی لکم کالشمس الضّاحية أتى إبنته! أيها المسلمون! أغلب علی أرثی؟ یابن أبی قحافة! أفی کتاب الله أن ترث أباک ولاأرث أبی؟ (لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا قَرِيًّا): شما چنین می پندارید که ما از پیغمبر ارث نمی بریم؟ «آیامی خواهید با این پندار نابجا، حکم و قانون زمان جاهلیت را زنده کنید؟ با اینکه برای اهل یقین حاکمی بهتر از خدا نیست!» آیا به راستی این حقیقت را نمی دانید؟! چرا! به خوبی می دانید و مانند آفتاب تابان برای شما روشن است که من دختر پیغمبرم (و از او ارث می برم!) ای مسلمانان! آخر این چه قانونی است که باید مرا از ارث پدر خود محروم کنند! ای ابابکر! آیا این قانون در کتاب خدا است که تو از پدرت ارث بیری، ولی من از پدرم ارث نبرم؟ «عجب افترای بزرگی بر خدا بسته ای!»

روش ایراد خطبه این چنین بود که حضرت زهرا ع گاهی به دو گروه انصار و مهاجرین خطاب می نمودند و گاهی خطاب به یک گروه. حضرت زهرا ع در فرازی به انصار چنین می فرمایند: شما کسانی هستید که در راه اسلام سختی ها و جنگ های فراوانی را متحمل شدید و پیوسته پشت سر ما حرکت می کردید.

«حتی إذا دارت بنا رحی الإسلام ودرّ حلب الأيام، وخضعت ثغرة الشرك وسكنت فورة الإفك، وخدمت نيران الكفر، وهدئت دعوة الهرج، واستوسق نظام الدین فأتی حرتم بعد البیان، أسررتهم بعدالإعلان، ونكصتم بعد الإقدام، وأشركتم بعد الإيمان، (أَلَا تَقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدُّوْكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ اتَّخَشَوْهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ) ألا قد أرى أن قد أخذتم إلى الخفض، وأبعدتم من هوأحقّ بالبطس والقبض وخلوتهم بالدعة ونجوتهم من الضيق بالسعة، فمجتهم ماوعيتهم، ودسعتهم الذي تسوغتتم، و(إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ).»

(همه جا پشت سر ما کمک کار و مطیع ما بودید) تا وقتی که آسیاب اسلام توسط ما به گردش در آمد (و پایه های این آیین، استوار و پا برجا گردید) و درهای خیرات (به روی

شما) گشوده و نعمت‌ها برایتان جاری شد و شرک در برابر اسلام خاضع و تسلیم گردید و طغیان دروغ و باطل فرونشست و آتش کفر خاموش شد و هیاهوی فتنه و آشوب پایان پذیرفت و نظام دین استوار و پا بر جا گردید.

اکنون با این وضوح و آشکاری (مطلب) چرا متحیر و سرگردانید؟ چرا پس از روشن شدن حقیقت، آن را کتمان می‌کنید؟ و پس از آنکه گام به پیش نهادید، چرا به عقب بازگشتید و بعد از ایمان به خدا باز مشرک شدید؟ «چرا با مردمی که پیمان خود را شکستند (و نفاق پیشه کردند) و می‌خواستند پیغمبر را از شهر بیرون کنند، بیکار نمی‌کنید؟ آیا از آنها می‌ترسید با اینکه اگر مؤمن هستید، از خداوند باید بترسید؟!»

«آری! سبب این همه سستی و خاموشی را چنان می‌بینم که به شما خوشی و راحتی رو کرده و سخت به آن دل بسته اید و (به همین دلیل است که) آن شخص با کفایتی را که در اداره امور (زمام داری مسلمانان) سزاوارتر است، کنار زدید و به آسایش و تن پروری در گوشه ای خلوت، تن داده و از فشار و سختی زندگی به فراخی و وسعت رسیده اید و (در نتیجه خود را از اسلام بی‌نیاز پنداشته) و آنچه را درون خود داشتید، (از ایمان به حق) آن را از دهان بیرون افکندید و آب گوارایی را که به سهولت نوشیده بودید، به سختی از گلو برگردانید؛ ولی بدانید که «اگر شما و همه مردم روی زمین کافر شوید، (به خدا زبانی نرسانده اید) و خداوند از همه بی‌نیاز و ستوده است!»

دقت و تفقه در سخنان پر محتوای حضرت زهرا علیها السلام انسان را به ارزش والای تولی و تبری رهنمون می‌کند. بنابر فرمایش حضرت زهرا علیها السلام، پشت کردن به امیرالمؤمنین علیه السلام رفتن به سوی لات، عزی، منات، برگزیدن شرک و زیر پا گذاشتن اصول و فروع دین اسلام است.

خطبه زیبا و پرمحتوای حضرت زهرا علیها السلام همیشه زنده و ماندگار خواهد ماند و باید سرمشق زندگی همه ما باشد. کسی نگوید که این خطبه در زمانی ایراد شد که پیامبر اکرم

رحلت نموده و مردم در دین خود دچار شک و تردید شده بودند و دچار انحراف صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ  
عقیده بودند؛ زیرا هر لحظه ممکن است هر کدام از ما نیز به چنین شرایطی دچار شویم. پس  
لازم است همیشه شرایط خود را طبق معیارهایی که در سخنان حضرت فاطمه زهرا  
عَلَيْهَا السَّلَامُ ذکر گردید، سنجیده، مورد آزمایش قرار دهیم.



گفتار چهارم

## مرگ جاهلیت در انکار امامت

در مطالب گذشته، جایگاه و بعضی از ویژگی های حضرت زهرا علیها السلام بررسی شد، همچنین مصادیق اهل بیت علیهم السلام بر اساس نظرگاه اهل سنت مورد بحث قرار گرفت. در این گفتار با محوریت لزوم و ضرورت شناخت امام علیه السلام دیدگاه و موضع حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در قبال خلفا بررسی می شود.

## اهمیت شناخت امام علیه السلام

روایات فراوانی در مورد وجوب شناخت امام زمان علیه السلام در دست است که فریقین (شیعه و سنی) آنها را نقل کرده اند. با تفقه در این روایات و ضمیمه نمودن آنها به آیات و روایات دیگر، نکات مهمی به دست می آید. بعضی از این روایات از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که عبارتند از:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».

کسی که بمیرد، در حالی که امام زمانش را نشناخته باشد؛ به مرگ جاهلیت مرده است.  
«وَمَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».

کسی که بمیرد، در حالی که با امامی بیعت نکرده باشد؛ به مرگ جاهلیت مرده است.  
«وَمَنْ مَاتَ لَيْسَ عَلَيْهِ طَاعَةٌ، مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».

کسی که بمیرد؛ در حالی که از کسی (امام) اطاعت نکرده باشد؛ به مرگ جاهلیت مرده است.

«مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ فَمِيتَتُهُ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».

کسی که بمیرد، در حالی که امامی ندارد؛ به مرگ جاهلیت مرده است.  
بنابر این اگر کسی بمیرد و امام زمان خود را شناسد و با او بیعت نکند، مرگ او مرگ شرک، کفر، الحاد و معارضة با توحید و یکتاپرستی است.

در گفتارهای گذشته بیان کردیم که رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمایند:  
«إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَغْضَبُ لِعِزَابِ فَاطِمَةَ وَيَرْضَى لِرِضَاهَا».

همانا خداوند با رضایت فاطمه، راضی و با غضب او، غضب می کند!

با ضمیمه کردن این روایت به آیات قرآن، عصمت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام اثبات می شود؛ به صورتی که اهل سنت چاره ای ندارند جز اینکه عصمت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و به دنبال آن عصمت امیرالمؤمنین علیه السلام را پذیرفته، و به آن اذعان نمایند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

«مَنْ أَطَاعَنِي فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ، وَمَنْ عَصَانِي فَقَدْ عَصَى اللَّهَ، وَمَنْ أَطَاعَ عَلِيًّا فَقَدْ أَطَاعَنِي، وَمَنْ عَصَى عَلِيًّا فَقَدْ عَصَانِي.»

هر کس مرا اطاعت کند، خداوند را اطاعت کرده و هر کس از من نافرمانی کند، خدا را نافرمانی کرده و هر کس از علی علیه السلام اطاعت کند، از من اطاعت کرده و هر کس از علی علیه السلام نافرمانی بکند، از من نافرمانی کرده است.

همچنین فرمودند:

«عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ، وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ.»

علی علیه السلام همراه قرآن و قرآن هم همراه علی علیه السلام است.

نکته ظریف در این روایت این است که چرا همراهی امیرالمؤمنین علیه السلام باقرآن دو بار تکرار شده است؟ مگر همان جمله نخست در رساندن این مفهوم کافی نبوده است؟

در پاسخ می گوئیم: جمله دوم این نکته را بیان می کند که نه قرآن ذره ای بر امیرالمؤمنین علیه السلام برتری دارد و نه امیرالمؤمنین علیه السلام ذره ای نسبت به قرآن برتری دارند. اگر قرآن کتاب صامت الهی است، امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن ناطق است و اگر قرآن آیات تشریعی الهی است، امیرالمؤمنین علیه السلام آیه تکوینی الهی هستند.

در روایت دیگری رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می فرمایند:

«عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ.»

علی علیه السلام با حق و حق نیز همراه ایشان است و هر جا علی علیه السلام باشد، حق هم همراه ایشان است.

اگر عصمت قطعی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را به روایاتی که مرگ بدون شناخت امام را مرگ جاهلیت، کفر و الحاد می دانست، ضمیمه کنیم و از علمای اهل سنت که ادعای تفقه و تفکر می نمایند، سؤال نماییم: آیا حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با این اوصاف که تا پایان عمر با خلیفه زمان بیعت نکردند، چگونه از دنیا رفتند؛ چه پاسخی خواهند داد؟ اهل سنت نقل می کنند: «ماتت وهی واجدة علی ابی بکر». حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از دنیا رفتند. در حالی که بغض و کینه ابوبکر را به دل داشتند. همچنین در معتبرترین منابع اهل سنت آمده است:

«فَعَضِبَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَهَجَرَتْ أَبَا بَكْرٍ فَلَمْ تَزَلْ مُهَاجِرَتَهُ حَتَّى تُوفِّيَتْ».

فاطمه دختر رسول الله صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خشمگین شدند و تا هنگام وفات از ابوبکر روی برگرداندند. بنابراین حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نه تنها با خلیفه بیعت نمودند، بلکه با کینه و بغض او از دنیا رفتند. طبق روایات اهل سنت در مورد بیعت با امام باید ادعا نمود که - العیاذ بالله - ایشان مسلمان از دنیا نرفته و بر غیر سنت پدرشان و در راه کفر و الحاد مشی نموده اند.

از طرفی امیرالمؤمنین علیه السلام نیز تا زمانی که فاطمه زهرا علیها السلام زنده بودند، هرگز با خلیفه بیعت نمودند؛ حال چه شهادت حضرت زهرا علیها السلام را شصت روز یا هفتاد و پنج روز یا نود و پنج روز بدانیم، باید ادعا کنیم امیرالمؤمنین علیه السلام در این مدت دچار کفر و الحاد بوده اند و مرتد محسوب می شدند - العیاذ بالله -.

آیا علمای اهل سنت این گونه فهم و تفقه می نمایند؟! آیا در ذهن انسان می گنجد که دختر رسول خاتم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دچار کفر و الحاد باشند؟ هنگامی که رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به معراج رفتند: «رَأَى الْجَنَّةَ مَكْتُوباً عَلَى بَابِهَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ وَعَلَى عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَبِيبُ اللَّهِ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ صَفْوَةُ اللَّهِ وَفَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ خَيْرَةُ اللَّهِ».

مشاهده کردند که بر در بهشت نوشته شده است: محمد رسول خدا ﷺ و علی  
علیه السلام حبیب خدا و حسن و حسین علیهما السلام برگزیده خدا و فاطمه علیها السلام بهترین خلق خدا  
است.

خلاصه سخن آنکه، بنابر نقل اهل سنت، هر کس با امام زمان خود بیعت نکند و بمیرد،  
در حال کفر و شرک در گذشته است و از سوی دیگر اهل سنت پذیرفته اند که حضرت  
زهرا علیها السلام با خلیفه وقت تا هنگام وفات بیعت نکردند. آیا باتمام این تفصیل جایی برای  
این ادعا باقی می ماند که حضرت زهرا علیها السلام بر خلاف سنت پدر گرامی شان ﷺ با کفر  
و الحاد از دنیا رفتند؟

ایشان علیها السلام نه تنها با خلیفه بیعت نکردند، بلکه با بغض و کینه ابوبکر و دیگران، دنیا را  
وداع نمودند.

این چه فقاقت و چه مذهبی است که نتیجه احادیث آن با تضاد و دوگانگی از یک سو  
جلالت مقام و علو مرتبه حضرت زهرا علیها السلام است و از جانب دیگر از دنیا رفتن ایشان علیها السلام  
را مرگ شرک آلود و در راه جاهلیت می داند؟!

در کتاب سلیم بن قیس - که ثبوت و صحّت آن قطعی است - چنین نقل شده است:  
روزی عُمَر و ابوبکر به امیرالمؤمنین علی علیه السلام گفتند: می خواهیم به عیادت دختر رسول الله  
ﷺ برویم و از ایشان به جهت حوادث روی داده، پوزش بطلبیم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام پیغام  
آن دو را به حضرت زهرا علیها السلام رساندند.

حضرت زهرا علیها السلام به امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «الْبَيْتُ بَيْنُكَ وَالْحُرَّةُ زَوْجَتُكَ». خانه،  
خانه شما و آزاده، همسر شما است. در تمام مدتی که عُمَر و ابوبکر احوال ایشان را جویا  
می شدند، حضرت زهرا علیها السلام رو به دیوار نمودند تا اینکه حضرت علی علیه السلام فرمودند: جواب  
نمی دهم مگر اینکه به پرسش من پاسخ بدهید. آیا از رسول خدا ﷺ نشنیدید که  
فرمودند:

«فَاطِمَةَ عَلَيْهَا بَضْعَةٌ مِنِّي، مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي».

فاطمه عليها السلام پاره وجود من است؛ هر کس او را آزار دهد، مرا آزرده است.

آن دو در پاسخ گفتند: آری!

در این هنگام حضرت زهرا عليها السلام دستان خود را به سوی آسمان بالا بردند و فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنِّهِمَا قَدْ آذَانِي فَأَنَا أَشْكُوهُمَا إِلَيْكَ وَإِلَى رَسُولِكَ ﷺ لَا وَاللَّهِ لَا أَرْضِي عَنْكُمَا أَبَدًا حَتَّى

أَلْقَى أَبِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ وَأَخْبِرَهُ بِمَا صَنَعْتُمَا بِي فَيَكُونَ هُوَ الْحَاكِمُ».

بارالها! به درستی که این دو مرا آزرده و من نزد تو و رسولت از آن دو شکایت می کنم.

به خدا سوگند! هرگز از شما دو نفر راضی نیستم تا رسول خدا ﷺ را ملاقات نمایم و از

آنچه با من کردید، ایشان را آگاه کنم تا ایشان بین ما حاکم باشند.

پس اهل سنت یا باید بپذیرند که حضرت زهرا عليها السلام بر خلاف سنت پدرشان با کفر و

الحاد از دنیا رفتند - که قطعاً چنین ادعایی با توجه به سخنان گذشته باطل است - یا اینکه

ادعا کنند روایاتی که مرگ بدون امام را مرگ جاهلیت می داند، از اهل سنت نقل نشده

است - که البته چنین ادعایی باز باطل به نظر می رسد - تنها راه و ادعایی که می ماند،

همان ادعای شیعه است.

مسیر و طریق صحیح همان است که حضرت زهرا عليها السلام طی نمودند و اهل سنت به خاطر

مبانی و نظریه های باطلی همچون عدالت صحابه و... به بیراهه می روند. به عبارت روشن

تر، عدم بیعت حضرت زهرا عليها السلام با خلفای وقت، حاکی از کفر و شرک دختر گرامی رسول

الله ﷺ نیست، بلکه بیانگر عدم حقانیت خلفا در تصدی خلافت رسول الله

ﷺ است، و اینکه آنان به ناحق و غاصبانه امامت مسلمانان را به دست گرفتند.

## گفتار پنجم

رفتار امت با دردانه خلقت در گفتار پیشین حضرت زهرا علیها السلام به عنوان یکی از معیارهای شناخت حق و باطل معرفی گردید. حال در این گفتار گونه ای از رفتار امت با ایشان علیها السلام مورد موشکافی قرار می گیرد. پس از این گفتار و با توجه به گفتارهای پیشین پرسشهای مهمی در برابر علمای اهل سنت و نظریه پردازان عدالت صحابه قرار می گیرد که باید به آنها پاسخی شفاف و صادقانه بدهند.

آیا رفتار خلفا و صحابه با دردانه خلقت که عصمت ایشان علیها السلام نیز ثابت شد، رفتاری مناسب و خدا پسندانه بود؟ آیا مدعیان خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مزد و پاداش رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به خوبی به جا آوردند؟ آیا معنای محبت به خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یعنی غصب خلافت و محروم کردن حضرت زهرا علیها السلام از ارث پدرشان صلی الله علیه و آله و سلم و به آتش کشیدن خانه اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و ده ها پرسش دیگر...



## مصایب حضرت زهرا علیها السلام از زبان رسول الله صلی الله علیه و آله

در کتاب فرائد السمطين - که از منابع معتبر اهل سنت است - روایتی نقل شده است که در آن رسول الله صلی الله علیه و آله مصایب دخترشان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را بیان می کنند. «أما ابنتی فاطمةُ فإنها سيدةُ نساءِ العالمین من الأولین والآخرین، وهی بضعةٌ منی، وهی نورُ عینی، وهی ثمرةُ فؤادی، وهی روحی الّتی بین جنّتی، وهی الحوراءُ الإنسیةُ؛ واما دخترم فاطمه، او بزرگ و سرور زنان هر دو جهان از نخستین تا آخرین است. او پاره وجود من و نور چشم من و میوه قلب من است و روحی است که در بر دارم و او حوراء انسیه است.»

«قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَي رَبِّهَا جَلَّ جَلَالُهُ ظَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ كَمَا يَظْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛ (وقتی که) در محرابش در برابر پروردگار به عبادت برمی خیزد، بر فرشتگان آسمان نورافشانی می کنند؛ هم چنان که ستارگان بر اهل زمین نورافشانی می کنند.»

و يقول الله عزوجل لملائكته: «يَا مَلَائِكَتِي انظُرُوا إِلَى أُمَّتِي فَاطِمَةَ سَيِّدَةَ إِمَائِي قَائِمَةً بَيْنَ يَدَي تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِيفَتِي وَقَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ آمَنْتُ شَيْعَتَهَا مِنْ النَّارِ؛ و خداوند متعال به فرشتگانش می گوید: ای فرشتگانم! بنگرید به بنده من فاطمه. بهترین بنده من در برابر من ایستاده و تمام بندبند بدنش از ترس من می لرزد و با تمام وجود (قلب) مرا عبادت می کند. شما را گواه می گیرم که پیروان او از آتش ایمن خواهند بود!»

«وَأَنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي كَأَنِّي بِهَا وَقَدْ دَخَلَ الدُّلُّ فِي بَيْتِهَا وَأَنْتِ هَكَتِ حُرْمَتُهَا وَغُصِبَتْ حَقُّهَا وَمُنِعَتْ إِرْتِثُهَا وَكُسِرَ جَنْبُهَا (وَكُسِرَتْ جَنْبُتُهَا) وَأَسْقَطَتْ جَنِينَهَا؛ و من هنگامی که او را دیدم، رفتاری که پس از من با او می شود، به یاد آوردم، گو اینکه همراه او هستم که ذلت داخل خانه او می شود و حریم او را می درند و حق او را غصب می

کند و او را از دست یافتن به ارش محروم می‌کند، پهلوی او را می‌شکنند و جنین او را سقط می‌کنند!»

«هِيَ تُنَادِي يَا مُحَمَّدَاهُ ﷺ! فَلَا تُجَابُ وَتَسْتَعِيثُ فَلَا تُعَاثُ فَلَا تَزَالُ بَعْدِي مُحْزُونََةً مَكْرُوبَةً بَاكِيَةً تَتَذَكَّرُ انْقِطَاعَ الْوَحْيِ عَنْ بَيْتِهَا مَرَّةً وَتَتَذَكَّرُ فِرَاقِي أُخْرَى؛ و او فریاد می‌زند: و محمدا! ﷺ و پاسخی نمی‌شنود و فریادرس می‌طلبد و نمی‌یابد و پس از من همواره غمگین، افسرده و گریان خواهد بود. گاهی قطع شدن وحی از خانه خود را و گاهی فراق مرا به یاد می‌آورد.»

«تَسْتَوْحِشُ إِذَا جَنَّتْهَا اللَّيْلُ لِفَقْدِ صَوْتِي الَّذِي كَانَتْ تَسْتَمِعُ إِلَيْهِ إِذَا تَهَجَّدَتْ بِالْقُرْآنِ ثُمَّ تَرَى نَفْسَهَا دَلِيلَةً بَعْدَ أَنْ كَانَتْ فِي أَيَّامِ أَبِيهَا عَزِيزَةً؛ و هنگامی که شب فرا می‌رسد، احساس ترس و وحشت می‌کند؛ زیرا صدای مرا هنگام شب زنده داری و تلاوت قرآن نمی‌شنود و خود را خوار می‌بیند؛ پس از آنکه در روزگار حیات پدر عزیز بود!»

«فَعِنْدَ ذَلِكَ يُؤَسِّسُهَا اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ بِالْمَلَائِكَةِ فَنَادَتْهَا بِمَا نَادَتْ بِهِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ فَتَقُولُ يَا فَاطِمَةُ ﷺ! إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ يَا فَاطِمَةُ ﷺ! أَقْنِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ؛ پس در آن هنگام خداوند او را با فرشتگان مأنوس می‌کند و آنان، آن‌گونه که مریم دختر عمران را مخاطب قرار دادند، به فاطمه ﷺ می‌گویند: به درستی که خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و تو را بر تمام زنان جهان برتری داده است. ای فاطمه ﷺ! پروردگارت را اطاعت کن و سجده به جا آور و با رکوع کنندگان رکوع کن!»

«ثُمَّ يَبْتَدِي بِهَا الْوَجْعَ فَيَمْرُضُ فَيَبْعَثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهَا مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ تَمْرُضُهَا وَتُؤَسِّسُهَا فِي عِلَّتِهَا؛ آن‌گاه درد او آغاز می‌شود و بیمار می‌گردد و خداوند متعال مریم دختر عمران را نزد او می‌فرستد تا از او پرستاری کند و در بیماری مونس او باشد.»

«فَتَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ يَا رَبِّ إِنِّي قَدْ سَمِمْتُ الْحَيَاةَ وَتَبَرَّمْتُ بِأَهْلِ الدُّنْيَا فَالْحَقْنِي بِأَبِي فَيُلْحِقُهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بِفَتَاكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُلْحِقُنِي مِنْ أَهْلِ بَيْتِي؛ آن‌گاه فاطمه ﷺ می‌گوید:

خداوندا! من از زندگی، خسته و از اهل دنیا دل زده شدم! مرا به پدرم ملحق فرما! سپس خداوند او را به من ملحق می کند و او نخستین فرد از اهل بیت است که به من می پیوندد.»

«فَتَقَدَّمَ عَلَيَّ مَحْزُونَةً مَكْرُوبَةً مَغْمُومَةً مَغْضُوبَةً مَقْتُولَةً فَأَقُولُ عِنْدَ ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنُ مَنْ ظَلَمَهَا وَ عَاقِبَ مَنْ غَضَبَهَا وَ ذَلَّلَ مَنْ أَدَلَّهَا وَ خَلَّدَ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ جَنْبَيْهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَلَدَهَا فَتَقُولُ الْمَلَائِكَةُ عِنْدَ ذَلِكَ آمِينَ؛ به سوی من می آید، در حالی که محزون، افسرده، غمگین، غصب شده و کشته شده است! آن هنگام می گویم: خداوندا! ستم کنندگان او را لعنت کن و غاصبان حقش را کیفر کن و خوار کنندگان او را ذلیل نما و در آتش جاودانه قرار ده، کسی که به پهلوی او ضربه زد و موجب سقط فرزندش شد، سپس تمام فرشتگان آمین می گویند!»

این روایت قابل توجه علمای اهل سنت است که قتل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را انکار می کنند و می گویند: چگونه می شود که برخی از صحابه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله را سیلی بزنند و به قتل برسانند؟ آیا کسی چنین جرئتی دارد؟

آری! آنان به نصّ این روایت دست به چنین عمل شنیع و زشتی زدند. به کسانی که این حوادث تلخ تاریخی را انکار می کنند، می گوئیم: مگر شما دوستدار و طرفدار ضاربان و قاتلان حضرت صدیقه کبری علیها السلام هستید که می خواهید این رذایل اخلاقی را نفی کنید و دامان برخی را از این سیئات اخلاقی پاک نمایید؟

روایت شده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد آنچه بعد از ایشان برای امیرالمؤمنین علیه السلام اتفاق می افتد، با حضرت گفت و گو کردند، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز عرض کردند:

«أصبر يا رسول الله صلی الله علیه و آله».

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! صبر می کنم.

پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام مصایب فراوانی دیدند و بر همه آنها صبر کردند و دم فرو بستند. امیرالمؤمنین علیه السلام در رابطه با چگونگی و شدت صبر خود می فرمایند:

«وَصَبْرُتُ مِنْ كَظْمِ الْعَيْظِ عَلَى أَمْرٍ مِنَ الْعَلَقِمِ وَالْمَ لِلْقَلْبِ مِنْ وَخْرِ».

و صبر کردم در فرو بردن غضب، صبری که برای ذایقه تلخ تر از حنظل بود و برای قلب دردآورتر از لبه شمشیر.

دو مصیبتی که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این دوره متحمل شدند و برآن صبر کردند، عبارتند از: غضب خلافت و به شهادت رساندن همسرگرامی شان علیه السلام؛ اما در مورد غضب خلافت: گروهی در سقیفه گرد آمدند و امیرالمؤمنین علیه السلام را مجبور نمودند با ابوبکر بیعت کنند، آن گاه این گونه وانمود کردند که امیرالمؤمنین علیه السلام با طوع و رغبت بیعت کرده اند، در حالی که با رجوع به تاریخ، کذب ادعای آنان روشن می گردد. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در پاسخ به نامه معاویه نوشتند:

«إِنِّي كُنْتُ أَقَادُ كَمَا يُقَادُ الْجَمَلُ الْمَخْشُوشُ حَتَّى أَبَايَعِ».

مرا مانند شتری که از بینی مهار کرده باشند، برای بیعت کردن می کشاندند.

آری! امیرالمؤمنین علیه السلام را برای بیعت گرفتن با اکراه به مسجد بردند و به ایشان علیه السلام گفتند:

«لست متروکا حتی تبایع».

تو را رها نمی کنیم تا اینکه بیعت نمایی. امیرالمؤمنین علیه السلام را تهدید کردند که در صورت عدم بیعت ایشان علیه السلام را به قتل می رسانند و صریحا گفتند:

«إِذَنْ نَضْرِبُ عُنُقَكَ».

در صورت عدم بیعت، گردن تو را می زنیم! ابوبکر دستور داد:

«أَتَيْنِي بِأَعْفِ الْعَفْ».

علی بن ابی طالب را با بدترین وضعیت به مسجد آورید!

اما مصیبت دیگر، شهادت همسرشان (حضرت فاطمه زهرا علیه السلام) بود.

امیرالمؤمنین علیه السلام هنگام به خاک سپردن همسرشان علیها السلام سخنانی ایراد فرمودند که بیانگر زوایای تلخ تاریخ و حوادث آن دوره است:

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي وَعَنِ ابْنَتِكَ التَّازِلَةِ فِي جَوَارِكِ وَالسَّرِيعَةِ اللَّحَاقِي بِكَ؛ درود بر تو ای رسول خدا! از من و از دختری که در همسایگی تان به خاک فرود آمد و برای رسیدن به شما شتابان حرکت کرد.»

«قُلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنِ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي، وَرَقَّ عَنْهَا تَجَلُّدِي، إِلَّا أَنَّ فِي الثَّأْسِي لِي بِعَظِيمٍ فُرْقَتِكَ، وَفَادِحٍ مُصِيبَتِكَ، مَوْضِعَ تَعَرٍّ، فَلَقَدْ وَسَدْتُكَ فِي مَلْحُودَةِ قَبْرِكَ، وَفَاضَتْ بَيْنَ نَحْرِي وَصَدْرِي نَفْسُكَ، فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ؛

ای رسول خدا صلی الله علیه و آله! در فقدان دختر نازنینت شکیبایی از دستم رفته و تحملی برایم نمانده است، ولی پیرو سختی جدایی از تو و شدت مصیبت از دست دادن تو - که با عظمت تر از این مصیبت بود - تسلیتی برای من وجود دارد. من جسد مبارک تو را با دست خودم در قبر نهادم و نفس مبارکت در آن موقع که سر مقدست بین گلو و سینه من قرار داشت، از بدن شریف بیرون رفت. ما از آن خداییم و به سوی او بر می گردیم!»

«فَلَقَدْ اسْتُرْجِعَتِ الْوَدِيعَةُ، وَاخْتَدَتِ الرَّهِيئَةُ. أَمَا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ، وَأَمَا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ، إِلَى أَنْ يَخْتَارَ اللَّهُ لِي دَارَكَ أَلْتِي أَنْتَ بِهَا مُقِيمٌ؛

(ای رسول خدا صلی الله علیه و آله!) امانت برگردانده شد و آن روح مقدس که چند روزی در گرو بدن بود، گرفته شد! پس از این، اندوهم ابدی است و شبم با بیداری خواهد گذشت، تا آن گاه که خداوند متعال همان جایگاه را که اکنون شما در آن اقامت نموده ای، برای من برگزیند.»

«وَسَتُنَبِّئُكَ ابْنَتُكَ بِتَضَافِرِ امَّتِكَ عَلَى هَضْبِهَا، فَأَحْفَهَا السُّؤَالَ، وَاسْتَخْرِهَا الْحَالَ. هَذَا وَلَمْ يَطَّلِ الْعَهْدُ، وَلَمْ يَحُلْ مِنْكَ الذِّكْرُ، وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمَا سَلَامٌ مُودَعٌ، لَا قَالٍ وَلَا سَمِيمٌ، فَإِنِ أَنْصَرِفَ فَلَا عَن مَلَائِيَةٍ، وَإِنِ اقِمَ فَلَا عَن سَوْءِ ظَنٍّ بِمَا وَعَدَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ.»

ای پیامبر عزیز ﷺ! به زودی دخترتان خبر اجتماع امت شما را برای از بین بردن حقوقش به شما خواهد داد، پس عمق مصایبی را که به او وارد شده است، از وی سؤال فرما و سرگذشتش را بپرس.

(این همه مصیبت ها بر او روا داشته شد،) با اینکه از رحلت شما و تعهدی که برای دوست داشتن خاندانتان از مردم گرفته بودید، زمانی دراز نگذشته و هنوز نام مبارک شما و قضایای شما از زبان ها قطع نشده است. درود بر هر دوی شما! درود وداع کننده ای که وداعش نه از سر روی گردانی است و نه از جهت ملالت خاطر!

پس اگر برگردم، نه به جهت خستگی، بلکه از تنگدلی است و اگر بر سر قبر اقامت گیریم، نه به جهت بدگمانی به آن وعده ای است که خداوند به صبر کنندگان فرموده است. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنان خود به دلیل مظلومیت و شهادت همسرشان علیها السلام، پرده از اندوه همیشگی خود برمی دارند. عایشه نیز در مورد چگونگی برخورد و مواجهه مردم با امیرالمؤمنین علیه السلام، پس از شهادت حضرت زهرا علیها السلام می گوید:

«وكان لعلی علیه السلام وجه من الناس، حیة فاطمة علیها السلام فلما توفیت فاطمة علیها السلام انصرف وجوه الناس عن علی علیه السلام».

در زمان حیات حضرت فاطمه علیها السلام، علی علیه السلام نزد مردم آبرومند بود؛ اما پس از وفات فاطمه علیها السلام، مردم از علی علیه السلام روی گردان شدند.

## صحابه و آزار حضرت زهرا علیها السلام

سخن در مورد حوادث تلخ و ناگوار آن روز، مجال و فرصت واسعی می طلبد. روایات فراوانی در مورد وقایع دردناک آن روز وجود دارد و هیچ کس نمی تواند آن را انکار یا در آن تردید نماید.

خلفا و به تبع آنان صحابه به اصطلاح عادل، در نخستین گام، خلافت را غصب و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را خانه نشین کردند، سپس فدک را غصب نمودند و در نهایت حضرت زهرا علیها السلام را به شهادت رساندند. بدون هیچ تردیدی خلفا و آن دسته از صحابه ای که عده ای سنگ عدالت آنان را به سینه می زنند، با آن اعمال قبیح و زشت خود، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را آزرده، در حالی که بنابر روایاتی که فریقین (شیعه و سنی) نقل کرده اند، آزار حضرت زهرا علیها السلام و برافروختن خشم ایشان علیها السلام، پایانی جز گرفتار شدن به خشم و غضب الهی ندارد! برخی از علمای اهل سنت برای پاک کردن دامن خلفا از این ننگ، دست به قلم شده، قصد توجیه افعال خلفا را دارند.

اینکه می گویند، ابوبکر راضی به باز گرداندن فدک شد و نوشته ای را نیز به حضرت فاطمه علیها السلام داد، اما بین راه عمر آگاه شد و آن نوشته را گرفت و پاره کرد، نقشه ای از پیش طراحی شده بود. آنان به هیچ وجه فدک را به حضرت فاطمه علیها السلام باز نمی گردانند؛ زیرا باز پس دادن فدک برای آنان مساوی با از دست دادن حکومتی بود که از صدر اسلام برای تصاحب آن تلاش می کردند. عُمر در رابطه با دیدن حضرت

فاطمه علیها السلام در کوچه و مقاومت در برابر باز گرداندن نامه ابوبکر می نویسد:

«فصفت صفة علی خدیها من ظاهر الخمار، فانقطع قرطها وتناثرت إلى الأرض».

سیلی محکمی از روی چادر بر صورت فاطمه علیها السلام زد؛ به طوریکه گوشواره اش پاره شد و بر زمین فرو افتاد.

عُمَر نه تنها در کوچه، بلکه بار دیگر در منزل نیز حضرت زهرا علیها السلام را مورد ضرب قرار می دهد.

«أخذت سوط قنفذ فضربت وقلت لخالد بن الوليد: أنت ورجالنا هلموا في جمع الحطب». تازیانه را از قنفذ گرفتیم و (به حضرت زهرا علیها السلام) زدم و به خالد بن ولید گفتم: تو به همراه مردانمان هیزم گرد آورید.

قنفذ نیز به دستور عُمَر جنایت دیگری انجام می دهد. «ضربها بالسوط فصار في عضدها كالدمليج». قنفذ به گونه ای حضرت زهرا علیها السلام را زد، گویی بازوبند در بازوانش وجود دارد (اشاره به شدت تورم).

«بنت من؟ أم من؟ حليمة من؟ ويل لمن سنّ ظلمها وأذاها»

(حضرت زهرا علیها السلام) دختر، مادر و همسر چه کسی بودند؟ وای بر کسی که سنت ظلم و ستم به ایشان علیها السلام را بنیان گذاشت! در رابطه با برخورد حضرت زهرا علیها السلام با ابوبکر و عُمَر در منابع اهل سنت آمده است که ایشان علیها السلام سلام آن دو را پاسخ ندادند و به آن دو فرمودند:

«ألم تسمعا رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: رضا فاطمة علیها السلام من رضای وسخط فاطمة علیها السلام من سخطی، فمن أحبّ فاطمة علیها السلام إبنتی أحبّنی ومن أرضی فاطمة فقد أرضانی ومن أسخط فاطمة علیها السلام فقد أسخطنی؟».

آیا نشنیده اید که رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: خشنودی فاطمه علیها السلام، خشنودی من و خشم فاطمه علیها السلام، خشم من است. هر کس فاطمه علیها السلام، دخترم را دوست بدارد، مرا دوست داشته و هر کس او را خشنود کند، مرا خشنود کرده و هر کس فاطمه علیها السلام را خشمگین کند، مرا خشمگین کرده است؟

آن دو در پاسخ گفتند:

«نعم سمعناه من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم».

آری! این مطلب را از رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم شنیدیم.



سپس حضرت زهرا علیها السلام فرمودند:

«فإني أشهد الله وملائكته أنكما أسخطماني وما أرضيتماني ولئن لقيت النبي صلى الله عليه وآله لأشكوكما إليه».

من خداوند و فرشتگان را به شهادت می گیرم که شما مرا ناراحت کردید و خشنود نکردید و هنگامی که رسول الله صلى الله عليه وآله را بینیم، نزد ایشان صلى الله عليه وآله از شما دو نفر شکایت می کنم. آنچه دل حضرت زهرا علیها السلام را بیش از هر چیز آزار داد و گوشت بدن ایشان علیها السلام را ذوب کرد، به آتش کشیدن در خانه و سقط جنین نبود! خانه نشین شدن امیرالمؤمنین علیه السلام و ریسمان به گردن ایشان علیها السلام انداختن و به مسجد بردن برای گرفتن بیعت، لطمه فراوان و جبران ناپذیری را به حضرت زهرا علیها السلام وارد آورد.

هنگامی که امیرالمؤمنین علیه السلام را با آن وضع به مسجد بردند و با تهدید شمشیر از ایشان علیها السلام بیعت گرفتند، حضرت زهرا علیها السلام به سمت مرقد رسول الله صلى الله عليه وآله رفتند تا این جنایتکاران را نفرین نمایند؛ اما در چنین لحظات سختی حضرت زهرا علیها السلام به درخواست امیرالمؤمنین - که سلمان فارسی رضی الله عنه این پیام را به ایشان رساند - از نفرین جنایتکاران منصرف شدند.

وقتی غاصبان پشت در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند، امام علیه السلام خواستند درخانه را باز کنند، اما حضرت زهرا علیها السلام از رفتن مولی علیه السلام جلوگیری کردند و این در زمانی است که عده ای پشت در خانه بودند تا برای ابوبکر بیعت بگیرند. در این هنگام عمر، خطاب به اهل بیت امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: «والأذى نفس عمر بيده لتخرجنَّ أو لأحرقنَّها على من فيها، فقيل: يا أبا حفص! إنَّ فيها فاطمة علیها السلام . فقال: وإن».

سوگند به آن که جان عمر در دست او است! یا از خانه خارج می شوید یا خانه را با اهل آن به آتش می کشم! به او گفتند: ای عمر!

در این خانه فاطمه عَلَيْهَا حضور دارد. گفت: هر چند که فاطمه باشد، خانه را به آتش خواهیم کشید! حضرت زهرا عَلَيْهَا خطاب به آنها فرمودند: من مردمی از شما بی شرم تر و بد حضورتر نمی یابم! شما بیکر مطهر رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را رها کرده اید و برای غضب حق ما شتاب می کنید. آن مهاجمان در سایه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رشد کردند و به موقعیت های بالا دست پیدا نمودند؛ اما پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بیکر مطهر ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را رها نموده، به دنبال خلافت دویدند. حالا هم در خانه دختر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ راه آتش می کشند!

واقعا در این دو سه روز چه اتفاقی افتاد که مردم این گونه بی وفا شدند؟

مردمی که تا دیروز پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را می دیدند و پشت سر ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نماز می خواندند و هنگام خداحافظی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و حلالیت طلبیدن ایشان صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

در مسجد، همه غرق در گریه شدند، اینان همان مردم بودند! همین جمعیت رجّاله جمع شدند و در خانه دختر رسول خدا عَلَيْهَا را آتش زدند! سعید بن جبیر از ابن عباس نقل می کند که روزی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشسته بودند. حضرت امام حسن عَلَيْهِ آمدند. حضرت به ایشان عَلَيْهَا خوش آمد گفتند و با گشاده رویی استقبال کردند و ایشان عَلَيْهَا را بر زانوی راست خود نشانند.

بعد از آن حضرت امام حسین عَلَيْهِ آمدند و به همین صورت بر زانوی چپ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشستند، سپس حضرت فاطمه زهرا عَلَيْهَا آمدند و مقابل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نشستند. امیرالمؤمنین عَلَيْهِ نیز آمدند و پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ایشان عَلَيْهَا را سمت راست خود جای دادند. هر کدام از اینان که می آمدند، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به شدت می گریستند! کسی سؤال کرد: یا رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! چرا اینقدر گریه می کنید؟ آیا از این چهار نفر، هیچ یک شما را مسرور نمی کنند؟

پیامبر ﷺ در پاسخ، شروع به بیان فضایل و مصایب تک تک ایشان نمودند. وقتی نوبت به سخن گفتن در مورد حضرت زهرا علیها السلام رسید، پس از بیان شمه ای از فضایل ایشان، فرمودند:

«إِنِّي لَمَّا رَأَيْتُهَا ذَكَرْتُ مَا يُصْنَعُ بِهَا بَعْدِي».

من وقتی فاطمه علیها السلام را دیدم، به یاد مصایبی افتادم که بعد از من خواهد دید.

آیا اهل سنت که این روایات را نقل کرده اند، به آنچه نقل می کنند، توجه دارند؟!

حضرت زهرا علیها السلام به ابوبکر و عمر فرمودند:

«فإني أشهد الله وملائكته أنكما أسخطتماني وما أرضيتماني».

خداوند و ملائکه را شاهد می گیرم که شما دو نفر مرا آزردید و راضی ام ننمودید.

آیا خشم حضرت زهرا علیها السلام، خشم خدا و رسول او ﷺ نیست؟ آیا کسی که صدیقه

کبری علیها السلام را بیازارد، از صراط حق منحرف نشده است؟

برخی می گویند: حرف نزید و نگویید در آن زمان چه اتّفاقی افتاد! این حرف ها بی

فایده و مضر است. چه سودی دارد که بدانیم خلیفه پیامبر ﷺ چه کسی بود؟ اتّفاقا تمام

کلام در همین جا است. باید بدانیم خلیفه اوّل چه کسی بود تا حق معلوم شود. باید دانست

آن کسانی که راه حق را بستند و مردم را به سوی باطل سوق دادند، چه کسانی بودند؟ با

این آگاهی می توان برای رسیدن به سعادت، از حق پیروی و از باطل دوری کرد.

در زیارت آل یاسین آمده است:

«الْحَقُّ مَا رَضَيْتُمُوهُ (رَضَيْتُمُوهُ) وَالْبَاطِلُ مَا سَخَطْتُمُوهُ».

حق آن چیزی است که از آن راضی و خشنود هستید و باطل آن چیزی است که از آن

ناراضی هستید.

سپس رسول الله ﷺ اضافه کردند:

«كَأَنِّي بَهَا وَقَدْ دَخَلَ الدَّلَّ بَيْتَهَا».

گویی فاطمه علیها السلام را می بینم که ذلت به جای عزت کنونی، وارد خانه اش می گردد. چه ذلتی بالاتر از اینکه عده ای پشت در خانه جمع شوند تا خانه را آتش بزنند؟! حرمت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هتک می شود. چه هتکی از این بالاتر که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام ایستاده باشند و در مقابلشان، ناموس ایشان رامورد ضرب و جرح قرار دهند؟

ابن ابی الحدید نقل می کند: نزد استادم ابو جعفر نقیب، قصه هبار بن اسود و فتح مکه را بیان می کردم که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم پس از ورود به مکه، خون چند نفر را مباح کردند! یکی از آنها هبار بن اسود بود. او با پرتاب نیزه به طرف هودجی که در آن زینب، ربیبه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بود، ایشان را ترساند و بر اثر این ترس، کودکش سقط شد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به همین دلیل، دستور قتل او را صادر کردند. ابن ابی الحدید نقل می کند که استادم گفت: اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم زنده بودند، خون کسی که دخترشان فاطمه علیها السلام را ترساند و جنین او (محسن) را سقط کرد، مباح می دانستند!

ذهبی - از علمای متعصب اهل سنت - در مورد چگونگی سقط حضرت محسن علیه السلام نقل می کند:

«إنَّ عمر رفس فاطمة حتَّى أسقطت بمحسن».

عمر با لگد به سینه فاطمه علیها السلام زد که منجر به سقط جنین ایشان محسن علیه السلام گردید! ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: چرا فاطمه زهرا علیها السلام در جوانی از دنیا رفتند؟ حضرت پاسخ فرمودند:

«وكان سبب وفاتها أن قنفذ مولى عمر لكزها بنعل السيف بأمره فأسقطت محسنا ومرضت من ذلك مرضا شديدا».

سبب از دنیا رفتن حضرت زهرا علیها السلام این بود که قنقد - غلام عمر - به دستور اربابش با قسمت انتهایی غلاف شمشیر - که از جنس فلز است - به شدت به سینه حضرت علیها السلام کوبید، در نتیجه محسن علیها السلام سقط گردید و حضرت فاطمه علیها السلام به شدت مریض شدند.

در مقاتل، مصابیی برای حضرت فاطمه زهرا علیها السلام ذکر شده که زبان از نقل آنها عاجز است. حضرت فاطمه علیها السلام ناموس کبرای الهی بودند و هرگز چشمان نامحرم، ایشان علیها السلام را ندیده بود و زمانی که به مسجد می رفتند، جلباب بر سر خود می انداختند.

طبق نقل روایات و کتب تاریخی، زمانی که حضرت زهرا علیها السلام خطبه فدکیه را در مسجد ایراد می نمودند، دستور دادند پرده ای میان زنان و مردان حایل کنند تا ایشان علیها السلام به راحتی سخن بگویند؛ ولی آنچه دل ها را می سوزاند، این است که چگونه به خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام یورش بردند؟! طبق عادت معمول، زنان در خانه از حجاب خود می کاهند و در این لحظه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را بدون حجاب مورد ضرب و جرح قرار دادند.

اگر چنین هتک حرمت هایی نسبت به بانوی دو عالم نمی شد، چگونه به خود جرئت می دادند که در کربلا معجز از سر حضرت زینب علیها السلام کشیده، ایشان را مورد ضرب و جرح قرار دهند؟! اگر آن روز حضرت محسن علیها السلام را سقط نمی کردند، چگونه جرئت می کردند در کربلا گلوی حضرت علی اصغر، فرزند حضرت امام حسین علیها السلام را آماج تیرها و پیکان قرار دهند؟!

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روایت بلندی به شرح مصائب حضرت فاطمه علیها السلام پرداخته اند و در مورد ایشان می فرمایند:

«متی قامت فی محرابها بین یدی ربّها جلّ جلاله زهر نورها لملائکة السماء کما یزهر نور الکواکب لأهل الأرض ویقول الله عزوجلّ لملائکته: یاملائکتی! أنظروا إلی أمّتی فاطمة سیده إمامی قائمة بین یدی، ترتعد فرائصها من خیفتی، وقد أقبلت بقلبها علی عبادتی أشهدکم أنّی قد آمنت شیعتها من التّار وأنّی لَمّا رأيتها ذکرّت ما یصنع بها بعدی کأنّی بها وقد دخل الذلّ

بیتها و انتهکت حرمتها و غضبت حَقَّها و منعت إرثها و کسرت جنبتها و أسقطت جنینها و هی تنادی: یا مُحَمَّداه صَلَّى اللهُ عَلَيْهَا! فلا تجاب و تستغیث فلا تغاث».

زمانی که در محراب خود، در پیشگاه خداوند قرار می گیرد، نور ایشان برای ملائکه همچون نور ستارگان برای اهل زمین می درخشد و خداوند متعال خطاب به ملائکه خود می فرماید:

بنگرید به بنده من فاطمه عَلَيْهَا که او خانم و بزرگ بندگان من است. در پیشگاه من ایستاده، در حالی که استخوان های او از خوف من می لرزد و باقلب و جان مشغول عبادت است. شما را شاهد می گیرم که شیعیان او از آتش دوزخ ایمن باشند. (پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ادامه دادند:) زمانی که او را دیدم، به یاد اتفاقاتی افتادم که پس از من علیه ایشان عَلَيْهَا رخ می دهد.

گویا من هنوز با ایشان عَلَيْهَا هستم که خواری به خانه ایشان عَلَيْهَا وارد می شود و حرمت ایشان عَلَيْهَا هتک و حق ایشان عَلَيْهَا غضب می گردد و از ارت خود محروم می شود. پهلوی او شکسته و جنین او سقط می شود، در حالی که ایشان صدامی زند: ای مُحَمَّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ! به فریاد برس؛ ولی جوابی نمی شنود و طلب کمک می کند؛ ولی هرگز به او کمک نمی شود.

عمر در نامه ای که به معاویه می نویسد و کارهای ناپسند خود را توضیح می دهد، می گوید: زمانی که متوجه شدم فاطمه عَلَيْهَا پشت در آمده، از صدای نفس های او فهمیدم که به دیوار تکیه داده است. در را با قدرت فشار دادم و داخل خانه شدم و در این هنگام با فاطمه عَلَيْهَا که مجروح شده بود، مواجه شدم:

«فَصَفَقْتُ صَفَقَةً عَلَى خَدَّيْهَا مِنْ ظَاهِرِ الْحِمَارِ فَأَنْقَطَعَ قُرْطُهَا وَتَنَاءَثَرَتْ إِلَى الْأَرْضِ».

ضربه شدیدی از روی چادر به صورت فاطمه عَلَيْهَا زد، به طوری که گوشواره ایشان پاره شد و بر زمین افتاد.

مرد غیرتمند و توانمندی همچون امیرالمؤمنین علیه السلام که به شجاعت و دلاوری معروف است، و اسلام مرهون زور بازوی امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد، همان کسی که عمرو بن عبدود شجاع ترین مرد عرب را با ضربتی از پای در آورد، چگونه است که سکوت می کنند و در برابر این حرمت شکنی ها هیچ عکس العملی نشان نمی دهند؟ مگر نه اینکه ایشان از شکسته شدن نهال نوپای اسلام می ترسیدند؟

پس چگونه است افرادی که خود را دلسوز معرفی نموده، دم از وحدت می زنند، از احیای فاطمیه جلوگیری می نمایند؟! مصایب حضرت زهرا علیها السلام آنقدر زیاد و سخت است که زبان از گویا شدن به آنها عاجز است! طبق روایات نقل شده، دوازده جای بدن مبارک حضرت زهرا علیها السلام مورد ضرب و شتم قرار گرفته است. نمی دانم حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در این مدت با درد پهلوی خود چه می کردند!

هنگامی که خبر شهادت حضرت زهرا علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام رسید، ایشان علیه السلام در مسجد بودند و در همان حال به زمین افتادند و بیهوش شدند.

## لیلة الدفن، اندوه ابدی

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در شبی که بیکر مطهر حضرت زهرا علیها السلام را به خاک سپردند، هنگامی که به خانه خویش برگشتند و خانه را از حضور ایشان علیهم السلام خالی دیدند، صدا زدند:

«أَمَّا حُزْنِي فَسَرْمَدٌ، وَأَمَّا لَيْلِي فَمُسَهَّدٌ».

پس از این اندوهم ابدی است و شبم با بیداری خواهد گذشت.

گوینده این سخن، شخصی است که همه دنیا و آخرت، زیر نگین انگشتر او است؛ کسی است که به اتفاق فریقین اعلم الناس، افضی الناس، أفضه الناس، أفضل الناس و... است. خود ایشان علیه السلام در کلامی می فرمایند:

«فَلَأَنَا بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَعْلَمُ مِمَّنِي بِطُرُقِ الْأَرْضِ».

من راه های آسمان را بهتر از راه های زمین می شناسم. واقعا بشریت چه گوهر گرانبهائی را از دست داده است! حضرت امام صادق علیه السلام در مورد جایگاه و شخصیت حضرت زهرا علیها السلام می فرمایند:

«وَهِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَتِ الْقُرُونُ الْأُولَى».

ایشان علیه السلام صدیقه کبری است و گردش روزگاران نخستین، براساس شناخت جایگاه ایشان علیها السلام بوده است.

حضرت امام حسین علیه السلام ماجرای لیلة الدفن را چنین بیان می کنند:

«أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام غَسَلَ فَاطِمَةَ علیها السلام ثَلَاثًا وَخَمْسًا وَجَعَلَ فِي الْغَسَلَةِ الْخَامِسَةِ الْأَخْرَةَ شَيْئًا مِنَ الْكَافُورِ وَأَشْعَرَهَا مِئْزِرًا سَابِغًا دُونَ الْكَفَنِ... وَهُوَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنَّهَا أُمَّتُكَ وَبِنْتُ رَسُولِكَ وَصَفِيكَ وَخَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ. اللَّهُمَّ لَقْنَهَا حَجَّتَهَا وَأَعْظَمَ بَرَهَانَهَا وَاعْلُ دَرَجَتَهَا وَاجْمَعْ بَيْنَهَا وَبَيْنَ أَبِيهَا مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله».



امیرالمؤمنین علیه السلام فاطمه علیها السلام را سه مرتبه و پنج مرتبه غسل نمودند و در غسل پنجم که آخرین غسل بود، مقداری کافور ریختند.

برای ایشان مژری (کفن سرتاسری) غیر از کفن آماده نمودند و فرمودند: خدایا! فاطمه علیها السلام کنیز تو و دختر فرستاده تو و بهترین خلق تو است. خدایا! به ایشان علیها السلام حجت را القا کن و برهان ایشان علیها السلام را عظیم بدار و درجه ایشان علیها السلام را بلند مرتبه قرار بده و او را در کنار پدرشان محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرار بده!

طبق نقل روایات، هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام وارد صحنه محشر می شوند، به همه دستور داده می شود که چشمان خود را از ناموس خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و سلم بپوشانید. وقتی از ایشان علیها السلام درخواست می شود وارد بهشت شوند، می فرمایند: حسن و حسین علیهم السلام من را بیاورید! گویا قصد دارند از قاتلان آنها شکایت نموده، انتقام بگیرند.

امیرالمؤمنین علیه السلام به این لحظه نظر دارند و دعا می کنند که خدایا! در این زمان که حضرت زهرا علیها السلام قصد دارند در صحنه محشر علیه قاتلان حضرت امام حسن و حضرت امام حسین علیهم السلام اقامه دلیل نمایند، ایشان علیها السلام را در اقامه دلیل و برهان یاری نما!  
روایت دیگری ماجرای لیلۃ الدفن را مفصل بیان می کند؛ اما نکته ای عجیب و زیبا در این روایت این است که شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را به خروج از تاریکی و رفتن به سوی نور تشبیه می کند:

«... فلما جنَّ اللَّیْلُ غَسَّلَهَا عَلٰی علیها السلام ووضعتها علی السِّریر وقال للحسن علیه السلام: اُدع لی اباذر، فدعاه فحملاه إلى المصلی فصلی علیها ثمَّ صلی رکعتین ورفع یدیه إلى السماء، فنادی: هذه بنت نبیک صلی الله علیه و آله و سلم فاطمة علیها السلام أخرجتها من الظلمات إلى النور، فأضأت الأرض میلاً فی میل.»

زمانی که تاریکی شب همه جا را فرا گرفت؛ علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام را پس از غسل بر تختی قرار دادند و به امام حسن علیه السلام فرمودند: اباذر، را نزد من بیاور. امام حسن علیه السلام اباذر را فرا خواند! علی علیه السلام و اباذر، فاطمه زهرا علیها السلام را به سوی مصلی بردند و علی علیه السلام بر ایشان نماز (نماز میت) خواندند، سپس دو رکعت نماز خواندند و دستان خود را به آسمان

بلند کردند و صدا زدند: این دختر پیامبر تو فاطمه علیها السلام است که او را از ظلمات خارج کردی و به سوی نور بردی. پس ناگهان زمین در اندازه وسیعی نورانی شد.

حضرت امام صادق علیه السلام می فرمایند: خداوند ایشان را از نور عظمت خود خلق نمود.

«لَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَهَا مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ».

زیرا خداوند فاطمه زهرا علیها السلام را از نور عظمت خویش آفرید.

پس ایشان از جنس با ارزش و عظیمی همچون نور الهی خلق شده اند و در روز قیامت به نور الهی باز می گردند.

## حضرت زهرا علیها السلام در صحرای محشر

جهت حُسن ختام، به روایتی زیبا و پر محتوا در مورد فضایل بانوی گرامی اسلام حضرت فاطمه زهرا علیها السلام - که در منابع شیعی ذکر گردیده - تبرک و تمسک می جوییم:

«دخل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ذات یوم علی فاطمة علیها السلام وهی حزینة فقال لها: ما حزنک یا بنیة؟ قالت: یا أبة! ذكرت المحشر ووقوف الناس عراة یوم القیامة، فقال: یا بنیة! إنه لیوم عظیم ولكن قد أخبرنی جبرئیل عن الله عزوجل أنه قال: أول من ینشق عنه الأرض یوم القیامة أنا، ثم أبی إبراهیم علیه السلام، ثم بعلک علی بن أبی طالب علیه السلام ثم یبعث الله إلیک جبرئیل فی سبعین ألف ملك فیضرب علی قبرک سبع قباب من نور.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روزی بر حضرت فاطمه علیها السلام وارد شدند، در حالی که حضرت فاطمه علیها السلام محزون و ناراحت بودند! رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کردند: دخترم! چه چیزی شما را محزون نموده است؟ حضرت فاطمه علیها السلام گفتند: ای پدرم! به یاد روز قیامت افتادم، روزی که مردم، عریان وارد صحنه محشر می شوند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: دخترم! همانا آن روز، روز بزرگی است؛ ولی جبرئیل از طرف خداوند به من خبر داد: اولین کسی که از قبر بیرون می آید، من هستم و سپس پدر من ابراهیم علیه السلام و بعد از او شوهرت علی بن ابی طالب علیه السلام از قبر بیرون می آیند، سپس خداوند، جبرئیل را به سوی شما می فرستد، در حالی که هفتاد هزار فرشته او را همراهی می کنند. جبرئیل روی قبر شما هفتاد قبّه (گنبد) از نور برافراشته می کند.»

«ثم یتیک إسرائیل بثلاث حلل من نور، فیقف عند رأسک فینادیک: یا فاطمة علیها السلام بنت محمد صلی الله علیه و آله وسلم! قومی إلی محشرک، فتقومین آمنة روعتک، مستورة عورتک، فیناولک إسرائیل الحلل فتلبسینها، ویأتیک روفائیل بنجیبة من نور، زمامها من لؤلؤ رطب علیها محقة من ذهب فترکبینها، ویقود روفائیل بزمامها، و بین یدیک سبعون ألف ملك بأیدیهم ألویة التسبیح، فإذا جدّ بک السیر، استقبلتک سبعون ألف حوراء یدتبعون بالنظر إلیک، بید

كُلِّ واحدةٍ منهنَّ محرمةٌ من نورٍ يسطع منها ريح العود من غير نار، وعليهنَّ أكاليل الجواهر مرصعة بالزبرجد الأخضر، فيسرعن عن يمينك.

بعد از آن اسرافیل همراه سه لباس (حله) از نور آمده، بالای قبر شما می ایستد و ندا داده، می گوید: ای فاطمه عليها السلام دختر محمد صلى الله عليه وآله! به سوی محشر حرکت کن! پس شما از قبر بیرون آمده، در حالی که قلبت آرام و بدنت پوشیده است. پس اسرافیل لباس و حله ها را تقدیم شما می کند و شما آنها را می پوشید، سپس روفائیل همراه مرکبی از نور نزد شما می آید.

مرکبی که زمام (افسار) آن از لؤلؤ تازه است و بر آن هودجی از طلا قرار دارد که شما بر آن سوار می شوید. روفائیل زمام مرکب را به دست می گیرد و در مقابل شما هفتاد هزار ملک که در دست هر کدام لوایی (پرچمی) از تسبیح الهی است، قرار می گیرند. وقتی کمی سیر نمودید، هفتاد هزار حور العین به استقبال شما می آیند و همه آنها از نگاه به شما شاد شده، لذت می برند.

در دست هر کدام مجمره ای (سینی) از نور است که بوی عود از آنها پراکنده می شود، بدون اینکه آتشی روشن گردد و بر سر آنها تاج هایی از جواهر است که با زبرجد سبز آراسته شده اند. پس آنها از سمت راست شما به حرکت در می آیند.»

«فإذا سرت من قبرك استقبلتك مريم بنت عمران عليها السلام في مثل من معك من الحور، فتسلم عليك وتسير هي ومن معها عن يسارك، ثم تستقبلك أمك خديجة بنت خويلد عليها السلام أول المؤمنات بالله وبرسوله ومعها سبعون ألف ملك بأيديهم ألوية التكبير فإذا قربت من الجمع استقبلتك حواء عليها السلام في سبعين ألف حوراء ومعها آسية بنت مزاحم عليها السلام فتسيران هما ومن معهما معك....»

زمانی که از کنار قبر خود گذر کردید، مریم دختر عمران عليها السلام به استقبال شما می آید و او نیز همراه حوریانی است به تعدادی که همراه شما بوده اند (هفتاد هزار حور العین)، پس به شما سلامی می دهد و مریم با همراهانش در طرف چپ شما قرار می گیرند، سپس

مادرت، خدیجه دختر خویلد علیها السلام به استقبال شما می آید؛ کسی که اولین ایمان آورنده به خداوند متعال و فرستاده اش بود. همراه او نیز هفتاد هزار ملک هستند که در دست هر کدام لوابی (پرچی) از تکبیر الهی است.

زمانی که به جمعیت نزدیک شدی، حوا علیها السلام به استقبال شما می آید و او را نیز هفتاد هزار حورالعین و آسیه دختر مزاحم علیها السلام همراهی می نمایند. همگی آنها همراه شما حرکت می کنند...»

«ثمّ ینادی مناد من تحت العرش یسمع الخلائق: غَضُوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ علیها السلام بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَنْ مَعَهَا، فَلَا يَنْظُرُ إِلَيْكَ يَوْمَئِذٍ إِلَّا إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَعَلَى بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیها السلام، وَيَطْلُبُ آدَمَ علیها السلام حَوًّا علیها السلام فَيُرَاهَا مَعَ أُمَّكَ خَدِيجَةَ علیها السلام أُمَامَكَ، ثُمَّ يَنْصَبُ لَكَ مَنْبَرٌ مِنَ النُّورِ فِيهِ سَبْعُ مَرَاقٍ، بَيْنَ الْمَرْقَاةِ إِلَى الْمَرْقَاةِ صَفُوفٌ الْمَلَائِكَةُ، بِأَيْدِيهِمْ أَلْوِيَّةُ النُّورِ وَيَصْطَفُّ الْحُورَ الْعَيْنِ عَنِ يَمِينِ الْمَنْبَرِ وَعَنِ يَسَارِهِ، وَأَقْرَبُ النِّسَاءِ مِنْكَ عَنِ يَسَارِكَ حَوًّا وَأَسِيَةَ علیها السلام.

سپس منادی از پایین عرش به صورتی که همه خلائق می شنوند، ندا می دهد: چشمان خود را ببوشانید تا فاطمه علیها السلام دختر محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و کسانی که همراه ایشان هستند، عبور نمایند. در این روز هیچ کس به غیر از ابراهیم خلیل الرحمان علیها السلام و علی بن ابیطالب علیها السلام به شما نگاه نمی کنند. آدم علیها السلام به جست و جوی حوا علیها السلام می پردازد و سپس او را همراه خدیجه علیها السلام، پشت سر شما می بیند.

بعد از این، منبری که هفت پله دارد، برای شما آماده می شود که در فاصله بین پله ها ملائکه صف کشیده اند و در دست آنها لواهایی (پرچم هایی) از نور است. حورالعین در سمت راست و چپ منبر صف می کشند. در این هنگام نزدیک ترین زنان از سمت چپ به شما حوا و آسیه علیها السلام هستند.

«إِذَا صَرَّتْ فِي أَعْلَى الْمَنْبَرِ أَتَاكَ جِبْرِئِيلُ فَيَقُولُ لَكَ: يَا فَاطِمَةُ علیها السلام سَلِي حَاجَتِكَ، فَتَقُولِينَ: يَا رَبِّ! أَرْنِي الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ علیهم السلام، فَيَأْتِيَانِكَ وَأُودِجُ الْحُسَيْنِ علیها السلام تَشْخَبُ دَمَا وَهُوَ يَقُولُ: يَا رَبِّ!

خذلى اليوم حقى مَن ظلمنى، فيغضب عند ذلك الجليل، ويغضب لغضبه جهنم والملائكة أجمعون فتزفر جهنم عند ذلك زفرة، ثم يخرج فوج من النار ويلتقط قتلة الحسين عليه السلام وأبناءهم وأبناء أبناءهم.

زمانى كه بر فراز منبر رفتيد، جبرئيل نزد شما آمده، عرض مى كند: اى فاطمه عليها السلام! حاجت خود را درخواست كن! شما مى گوييد: خداوندا! حسن و حسين عليهما السلام را به من بنمايان! آن دو نزد شما مى آيند، در حالى كه از رگ هاى گردن حسين عليه السلام خون تازه جريان دارد و حسين عليه السلام صدا مى زند: اى پروردگار! امروز حق مرا از كسانى كه به من ظلم نموده اند، بگير. در اين هنگام خداوند جليل، غضب مى كند و از غضب خداوند جهنم و ملائكه همگى غضبناك مى شوند! در اين هنگام جهنم زبانه اى مى كشد، به صورتى كه آتشى فراوان از جهنم خارج شده قاتلان امام حسين عليه السلام و فرزندان و فرزندان فرزندان ايشان عليهم السلام را مى بلعد.»

«ويقولون: يارب! إنالم نحضر الحسين عليه السلام، فيقول الله لزيانية جهنم: خذوهم بسيماهم بزرقه الأعين، وسواد الوجوه، خذوا بنواصيهم فآلقوهم في الدرك الأسفل من النار فإنهم كانوا أشد على أولياء الحسين عليه السلام من آبائهم الذين حاربوا الحسين عليه السلام فقتلوه فتسمعين أشهقتهم في جهنم.

در اين هنگام فرزندان قاتلان امام حسين عليه السلام مى گویند: ما در كربلا حضور نداشتيم. پس خداوند به زبانه آتش جهنم دستور مى دهد آنها را از چهره هاشان، چشمان آبی و صورت های سیاه، شناس و پيشانى آنها را بگير و در آتش فرو بير؛ زيرا بر دوستداران امام حسين عليه السلام سختگيرتر از پدرانشان بودند كه با امام حسين عليه السلام به جنگ برخاستند. در اين هنگام شما ناله آنان را از شدت عذاب مى شنويد!»

«ثم يقول جبرئيل: يا فاطمة! عليها السلام سلى حاجتك، فتقولين: يارب! شيعتى، فيقول الله: قد غفرت لهم، فتقولين: يارب! شيعه ولدى، فيقول الله: قد غفرت لهم، فتقولين: يارب! شيعه

شیعی، فبقول الله: انطلقى فمن اعتصم بك فهو معك فى الجنة، فعند ذلك تودّ الخلائق أنّهم كانوا فاطميين.

باز جبرئیل عرض می کند: ای فاطمه علیها السلام! حاجت خود را درخواست کن! پس شما می گوئید: خداوندا! شیعیان و دوستداران مرا بیامرز! پس خداوند متعال می فرماید: همگی را آمرزیدم. باز شما می گوئید: خداوندا! شیعیان و دوستداران فرزندانم را بیامرز! خداوند متعال می فرماید: همگی را آمرزیدم. باز شما می گوئید: خداوندا! دوستداران شیعیان را بیامرز! خداوند متعال می فرماید: شما حرکت کن و هر کسی که به دامان شما چنگ زند، همراه شما وارد بهشت می شود. در این هنگام است که همه مخلوقات آرزو می کنند که ای کاش ما هم فاطمی و دوستدار فاطمه علیها السلام بودیم!»

## جمع بندی براساس چارچوب منطقی

در علم منطق ثابت شده است که شکل اول قیاس اقترانی به نتیجه ای بدیهی و یقینی منتهی می شود. برای اینکه از مباحث گذشته به نتیجه ای یقینی و بدیهی دست یابیم و جای شک و تردید برای احدی باقی نماند، مباحث گفتارهای پیشین را براساس شکل اول قیاس اقترانی سامان می دهیم. لازم به ذکر است گزاره های به کار رفته - صغری و کبری - در این قیاس، آیات قرآن مجید و روایات مورد قبول اهل سنت است که به ترتیب آنها را با حرف (آ) و (ر) نشان می دهیم.

### 1. اثبات عصمت حضرت زهرا علیها السلام

صغری: حضرت زهرا علیها السلام، از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله می باشند (ر).

کبری: اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله از رجس و پلیدی به دور هستند. (معصوم می باشند) (آ)

نتیجه: حضرت زهرا علیها السلام معصوم می باشند.

### 2. سرانجام آزار دهندگان حضرت زهرا علیها السلام صغری

ابو بکر و عمر حضرت زهرا علیها السلام را آزرده اند. (ر)

کبری: هر کس حضرت زهرا علیها السلام را بیازارد، خدا را آزرده است. (ر)

نتیجه: ابوبکر و عمر خدا را آزرده اند. نتیجه یقینی قیاس فوق را صغرای قیاس ذیل قرار

می دهیم.

صغری: ابوبکر و عمر خدا را آزرده اند.

کبری: هر کس خدا را بیازارد در آتش می افتد. (آ)

نتیجه: ابوبکر و عمر در آتش می افتند.

### 3. اثبات غضب خلافت رسول الله صلی الله علیه و آله توسط ابوبکر

نتیجه بدیهی قیاس فوق را صغرای این قیاس قرار می دهیم.



ابوبکر و عمر خدا را آزرده‌اند؛ آزار خداوند متعال از مصادیق بارز ظلم است، بنابراین این صغری این قیاس بدین شکل است: صغری: ابوبکر و عمر ظالم هستند.  
کبری: هیچ ظالمی از سوی خداوند به امامت منصوب نمی‌شوند. (آ)  
نتیجه: ابوبکر و عمر از سوی خداوند به امامت منصوب نشده‌اند.  
4. اثبات غصب فدک

صغری: حضرت فاطمه زهرا علیها السلام معصوم هستند.  
کبری: معصوم دروغ نمی‌گوید. (آ)  
نتیجه: حضرت فاطمه زهرا علیها السلام دروغ نمی‌گویند.  
از نتیجه فوق ثابت می‌شود که ادعای حضرت زهرا علیها السلام در مورد مالکیت فدک، مقرون به صدق می‌باشد، و ایشان علیها السلام برای اثبات ادعای خود نیاز به آوردن بینه هم ندارند.

## منابع و مأخذ

1. قرآن مجيد.
2. نهج البلاغة.
3. أضواء البيان؛ تأليف: الشنقيطي، ناشر: دارالفكر.
4. إعلام النساء؛ تأليف: عمر رضا كحالة، ناشر: مؤسّسة الرسالة.
5. الأمالي؛ تأليف: محمّد بن علي بن الحسين مشهور به شيخ صدوق قدس سره، ناشر: مؤسّسة البعثة.
6. الأمالي؛ تأليف: محمّد بن الحسن مشهور به شيخ طوسي قدس سره، ناشر: مؤسّسة الوفاء.
7. الإمامة والسياسة؛ تأليف: ابن قتيبة الدينوري، ناشر: انتشارات الشريف الرضى.
8. أنساب الأشراف؛ تأليف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري، ناشر: مؤسّسة الأعلمي.
9. بحار الأنوار؛ تأليف: العلامة الشيخ محمّد باقر المجلسي قدس سره، ناشر: مؤسّسة الوفاء.
10. البداية والنهاية (تاريخ ابن كثير)؛ تأليف: اسماعيل بن كثير، ناشر: دار إحياء التراث العربي.
11. بيت الأحزان؛ تأليف: ثقة المحدثين الشيخ عباس القمي رحمته الله، ناشر: دارالحكمة.
12. تاريخ الإسلام؛ تأليف: شمس الدين محمّد بن أحمد بن عثمان الذهبي، ناشر: دارالكتاب العربي.
13. تاريخ الأمم والملوك (تاريخ طبري)؛ تأليف: محمّد بن جرير الطبري، ناشر: مؤسّسة الأعلمي للمطبوعات.
14. تاريخ بغداد؛ تأليف: أبي بكر أحمد بن علي مشهور به خطيب بغدادي، ناشر: دارالكتب العلمية.

15. تاريخ مدينة دمشق؛ تأليف: أبي القاسم علي بن الحسن الشافعي مشهور به ابن عساكر، ناشر: دارالفكر.
16. تفسير العياشي؛ تأليف: أبي النصر محمد بن مسعود مشهور به عياشي قدس سره، ناشر: مؤسسة الأعلمي.
17. تفسير الفخر الرازي (تفسير الكبير)؛ تأليف: محمد بن عمر بن الحسين، مشهور به فخررازي، ناشر: دار الفكر.
18. تفسير فرات الكوفي؛ تأليف: فرات بن ابراهيم الكوفي، ناشر: مؤسسة الطبع والنشر.
19. تفسير القمي؛ تأليف: علي بن ابراهيم القمي قدس سره، ناشر: دار الكتاب للطباعة.
20. تفسير نور الثقلين؛ تأليف: الشيخ عبد علي بن جمعة الحويزي قدس سره، ناشر: مؤسسة اسماعيليان.
21. جامع أحاديث الشيعة؛ تأليف: آية الله العظمى البروجردي قدس سره، ناشر: مؤلف.
22. الجواهر السننية؛ تأليف: شيخ محمد بن الحسن الحرّ العاملي قدس سره، ناشر: مكتبة المفيد.
23. جواهر العقدين؛ تأليف: نورالدين السهمودي، ناشر: وزارة الاوقاف العراقية.
24. الحاشية؛ تأليف: المولى عبدالله بن شهاب الدين الحسين اليزدي، ناشر: مؤسسة النشر الإسلامي.
25. الدرّ المنتور؛ تأليف: جلال الدين عبدالرحمن السيوطي، ناشر: دار الكتب العلمية.
26. دلائل الإمامة؛ تأليف: محمد بن جرير الطبري، ناشر: مؤسسة البعثة.
27. السنن الكبرى؛ تأليف: أحمد بن الحسين البيهقي، ناشر: دار المعرفة.
28. سير أعلام النبلاء؛ تأليف: محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، ناشر: مؤسسة الرسالة.
29. السيرة الحلبية؛ تأليف: علي بن برهان الدين الحلبي، ناشر: دار إحياء التراث العربي.

30. سیری در آیات ولایت و امامت؛ تألیف: آية الله الیثربی مدظله، ناشر: انتشارات انصاریان.
31. شرح المقاصد؛ تألیف: مسعود بن عمر بن عبدالله مشهور به تفتازانی، ناشر: منشورات الشریف الرضی.
32. شرح نهج البلاغة؛ تألیف: ابن أبی الحدید، ناشر: دار إحياء التراث العربی.
33. شواهد التنزیل؛ تألیف: الحافظ الحاکم الحسکانی، ناشر: مؤسّسة الطبع والنشر.
34. صحیح البخاری؛ تألیف: محمّد بن إسماعیل البخاری، ناشر: دارالکتب الإسلامیة.
35. صحیح مسلم؛ تألیف: مسلم بن الحجاج القشیری النیسابوری، ناشر: دارالفکر.
36. الصواعق المحرقة؛ تألیف: أحمد بن حجر الهيتمي، ناشر: دارالفکر.
37. عمدة القاری؛ تألیف: محمود بن أحمد العینی، ناشر: دار إحياء التراث العربی.
38. الغدير؛ تألیف: العلامة عبدالحسين أحمد الأميني قدس سره، ناشر: دار الکتب العربی.
39. فتح الباری؛ تألیف: شهاب الدین ابن حجر العسقلانی، ناشر: دارالمعرفة.
40. فرائد السمطين؛ تألیف: إبراهيم بن محمّد الجوينی الخراسانی، ناشر: مؤسّسة المحمودی للطباعة والنشر.
41. فرهنگ معین؛ تألیف: دکتر محمّد معین، ناشر: انتشارات امیرکبیر.
42. فیض القدير؛ تألیف: محمّد عبدالرؤوف المناوی، ناشر: دارالکتب العلمیة.
43. الکافی؛ تألیف: محمّد بن یعقوب الكليني قدس سره، ناشر: دارالکتب الإسلامیة.
44. کتاب سلیم بن قیس العامری؛ تألیف: سلیم بن قیس الهالالی العامری قدس سره، ناشر: منشورات دارالفنون.
45. الکشاف؛ تألیف: محمود بن عمر الزمخشري، ناشر: دارالکتاب العربی.
46. کفاية الطالب؛ تألیف: محمّد بن يوسف الگنجی، ناشر: دار إحياء تراث أهل البيت عليه السلام .
47. كنز العمال؛ تألیف: علاء الدین علی المتقی الهندی، ناشر: مؤسّسة الرسالة.
48. لسان العرب؛ تألیف: جمال الدين محمّد بن مكرم مشهور به ابن منظور، ناشر:

- دارالفكر.
49. مثير الأحزان؛ تأليف: ابن نما الحلبي قدس سره، ناشر: المطبعة الحيدرية.
50. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد؛ تأليف: نورالدين علي بن أبي بكر الهيثمي، ناشر: دار الكتاب العربي.
51. المجموع؛ تأليف: محيي الدين بن شرف النووي، ناشر: دار الفكر.
52. المزار؛ تأليف: أبو عبدالله محمد بن جعفر المشهدي قدس سره، ناشر: مؤسّسة النشر الإسلامي.
53. المستدرک على الصحيحين (مستدرک الحاكم)؛ تأليف: محمد بن عبدالله الحاكم النيسابوري، ناشر: دار الكتب العلمية.
54. مسند أحمد ابن حنبل؛ تأليف: أحمد بن حنبل، ناشر: دار إحياء التراث العربي.
55. المعجم الأوسط؛ تأليف: سليمان بن أحمد الطبراني، ناشر: دارالحرمين.
56. المعجم الكبير؛ تأليف: أبي القاسم سليمان بن أحمد الطبراني، ناشر: دار إحياء التراث العربي.
57. المغني؛ تأليف: عبدالله بن أحمد بن قدامة، ناشر: دارالفكر.
58. مفردات ألفاظ القرآن؛ تأليف: الراغب الإصفهاني، ناشر: دارالفكر.
59. من اخلاق الإمام الحسين عليه السلام؛ تأليف: عبدالعظيم المهتدي البحراني، ناشر: انتشارات شريف الرضي.
60. مناقب آل أبي طالب؛ تأليف: محمد بن علي بن شهر آشوب قدس سره، ناشر: مكتبة الحيدرية.
61. المناقب؛ تأليف: الموفق بن أحمد بن محمد المكي، ناشر: مؤسّسة النشر الإسلامي.
62. مؤتمر علماء بغداد؛ تأليف: مقاتل بن عطية، ناشر: دار الكتب الإسلامية.
63. ميزان الاعتدال؛ تأليف: محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، ناشر: دارالمعرفة.
64. نظم درر السمطين؛ تأليف: محمد بن يوسف الزرندی الحنفي، ناشر: مكتبة النينوى.
65. نفحات الأزهار؛ تأليف: السيد علي الحسيني الميلاني، ناشر: مؤلف.

66. وسائل الشيعة؛ تأليف: شيخ محمد بن الحسن الحرّ العاملي قدس سره، ناشر: مؤسّسة

آل البيت عليهم السلام .

67. ينابيع المودة؛ تأليف: سليمان بن إبراهيم القندوزي، ناشر: انتشارات

الشريف الرضي.

## تألیفات حضرت آیت الله یثربی دام ظلّه

که توسط این انتشارات در دسترس خوانندگان قرار می گیرد.

### الف: فقه

1. مکاسب المحرّمة 2 جلد (چاپ شده)
2. الحج 3 جلد (چاپ شده)
3. الخمس 1 جلد (چاپ شده)
4. الصوم 3 جلد (آماده چاپ)
5. الرسائل الفقهية 1 جلد (آماده چاپ)

### ب: اصول

یک دوره کامل اصول 8 جلد (آماده چاپ)

### ج: رجال

کلیات در علم رجال 1 جلد (آماده چاپ)

### د: اعتقادات و اخلاق

1. سیری در رساله حقوق امام سجّاد عليه السلام 3 جلد (چاپ ششم)
2. سیری در آیات ولایت و امامت جلد 1 (امام شناسی و نقد نظرات وهابیت)  
(چاپ دوم)
3. سیری در آیات ولایت و امامت جلد 2 (نقد نظریه عدالت صحابه)  
(چاپ دوم)
4. سیری در آیات ولایت و امامت جلد 3 (بررسی فتوحات خلفا و منع تدوین حدیث)  
(چاپ دوم)
5. دردانه خلقت، رفتار امت 1 جلد (چاپ سوم)
6. اکمال دین در غدیر، حقیقتی انکار ناپذیر 1 جلد (چاپ چهارم)
7. مشعل خونین 1 جلد (چاپ سوم)

8. سیری در زیارت عاشورا 1 جلد (آماده چاپ)
9. سیری در مناجات خمس عشرة 2 جلد (آماده چاپ)



## فهرست مطالب

7	گفتار نخست
9	داستان آفرینش حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
15	عصمت حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> بالاترین مرتبه عصمت
17	مقام حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> بالاتر از عصمت
20	منشأ رضا و غضب در انسانها
23	رضایت و غضب حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
27	گفتار دوم
28	محبت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> ، پاداش رسالت
29	محبت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> ، پاداش رسالت
37	تفقه در دین، راه رستگاری
40	جایگاه دشمن اهل بیت <small>علیهم السلام</small>
44	گفتار سوم
45	روش شناخت حق
47	ضرورت احیای فاطمیه
51	تأملی در خطبه حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
57	گفتار چهارم
58	مرگ جاهلیت در انکار امامت
59	اهمیت شناخت امام <small>علیه السلام</small>
64	گفتار پنجم
65	مصایب حضرت زهرا <small>علیها السلام</small> از زبان رسول الله <small>صلی الله علیه و آله</small>
71	صحابه و آزار حضرت زهرا <small>علیها السلام</small>
80	لیلة الدفن، اندوه ابدی

- 83.....حضرت زهرا عليها السلام در صحرای محشر.....
- 88.....جمع بندی براساس چارچوب منطقی.....
- 90.....منابع و مآخذ.....
- 95.....تألیفات حضرت آیت الله یثربی دام ظلّه.....